**بسم الله الرحمن الرحیم**

**زندگی وشخصیت امام کاظم علیه السلام**

امام کاظم(علیه السلام)در سال 128 قمری در منطقه ای بین مکه و مدینه به نام اَبوا به دنیا آمد. در سال 183 قمری در زمان هارون الرشید حاکم ستمگر عباسی در زندان سندی بن شاهک در بغداد مسموم و به شهادت رسید.

نام مادر آن حضرت حُمیدهالبربریه یا حُمیدهالاندولسیه می باشد، که کنیه اش را لولوئه گفته اند. نکته قابل تذکردر این بحث این است که مادران ائمه(علیهم السلام) متعلق به بخش های مختلف جهان می باشند. همانطور که مطلع هستید مادر امام زمان وامام کاظم(علیهما السلام) هردو از اهل روم هستند. مادر امام سجاد(علیه السلام) اهل ایران است و مادر امام جواد(علیه السلام) اهل آفریقا و بربریه می باشد. آن دوره زنان سیاه پوستی که از آفریقا آمده اما زنان بسیار پاک دامن و مومنه ای بودندو به ازدواج اهل بیت در می آمدند و حجت خدا و شخصیت بزرگوار ائمه از آنها به دنیا می آمد. این امر نشان از آن دارد که بخش زیادی از ائمه ما با شخصیت های جهان مرتبط بوده اند و اگر در آن دوره در بین عرب ها افتخار بود که مادر ایشان عرب اصیل باشد، ائمه از مادرانی به ظاهر کنیز که در عین حال بسیار مجلله بودند و از سراسر جهان می باشند به دنیا آمدند، تا نوعی نشان از وجود مکتب تشیع در تمامی بلاد های مختلف باشند. امام کاظم(علیه السلام) را ابوالحسن می نامند. ابوالحسن اول مربوط به امام کاظم(علیه السلام) است. ابوالحسن ثانی و ابوالحسن ثالث مربوط به امام رضا و حضرت امام هادی(علیهما السلام) می باشد.

لقب ایشان امین،عبدصالح، کاظم و صابر می باشد. علت آن هم بیشتر مربوط به شکیبایی و فرو بردن خشم ایشان در مواقع بسیار سخت بوده، که انشاءالله در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

امام کاظم علیه السلام در دوره امامت خودشان که حدود بیست سال به طول انجامید، با چهار خلیفه عباسی، یعنی: منصور دوانقی، مهدی عباسی، هادی عباسی و هارون الرشید معاصر بود. ایشان در دوره هارون الرشید، حاکم ستمگر عباسی به شهادت رسیدند.

این دوره طلایی حکومت عباسیان است.حکومت عباسیان به سه بخش تقسیم می شود: بخش اول که همین دوره است بخش اقتدار کامل عباسیانمی باشد و سراسر ممالک اسلامی از غرب چین تا شمال آفریقا تحت سیطره و قدرت آنها درآمده و مغرور از وضعیت موجود بودند و بیشترین ستم را به ائمه ما انجام دادند.

**عظمت علمی امام کاظم علیه االسلام**

امام کاظم(علیه السلام) از ابتدای طفولیت آثار بزرگی، در میان بقیه فرزندان امام صادق( علیه السلام) را دارا بود. ابوحنیفه که از بزرگان اندیشمندان عراق و پیشوای مذهب حنفی اهل سنت بودبعد از اینکه تقریبا کهن سال شده و در علوم مختلف سرآمد شد، بعد از پایان یافتن حج برای دیدن امام صادق(علیه السلام) و مذاکرات علمی عازم مدینه گردید. همینکه خواست وارد منزل امام بشود فرزند کودکی را مشاهده کرد و از او سوال پرسید: که اگر کسی بخواهد قضای حاجت انجام دهد کجا باید برود؟ کودک، عالمانه پاسخ داد: باید از دید مردم دور شود و از تخلی در آبهای روان، نحرها، زیر درختان میوه، در حریم منازل شخصی، حریم راه ها و مساجد دوری کند. در هنگام تخلی نباید رو یا پشت به قبله و مراقب باشد که لباس او نجس نگردد. ابوحنیفه از پاسخ جامع و لطیف این کودک، شگفت زده شد و پرسید اسمت چیست؟ امام پاسخ داد: من موسی بن جعفر هستم. ابوحنیفه متوجه شد محضر یکی از عالمان بزرگ اهل بیت را دریافته است به خاطر همین سوال خودش را از ایشان مطرح کرد. سوالی که برای آن به مدینه آمده بود که از محضر امام صادق(علیه السلام) سوال کند. پرسید: فدایت شوم، گناه از سوی چه کسی است؟ خدا، یا بنده خدا؟بحث توحید افعالی و مباحث مربوط به قضا و قدر از همان دوره اول در جهان اسلام بسیار مورد مناقشه قرار گرفته بود. اینکه انسان در رابطه با افعال خودش چگونه است؟ هنوز که هنوز است در میان مسلمانان، مباحثی از ابوالحسن اشعری و ابو منصور ما تریدی تا جبریه که قائل به مجبور بودن انسان در افعال هستند شکل گرفته است. مکتب اهل بیت قائل به بین الامرین می باشد؛ نه مجبور و نه مختار مطلق هستیم، بلکه امربین الامرین است، که تبیین آن در مسائل کلامی شکل گرفته است. شاید بهترین تبیین از این مساله را ملاصدرا در کتاب اسفار دارد. حضرت آیت الله العظمی سبحانی هم کتابی را درباب قضا و قدر تالیف کرده اند که مطالعه آن خالی از لطف نیست. امام کاظم(علیه السلام) در پاسخ می فرماید: ابوحنیفه بنشین تا پاسخ گویم: اگر بگوییم منشاء گناه خداوند است،به خطا رفته ایم، که او سزاواراین نیست که بنده خویش را که گناهی مرتکب نشده است را عقاب کند. اگر بگوییم گناه از سوی خداوند و هم از سوی بنده است باز هم سزاوار نیست که شریک قدرتمند، بر شریک ناتوان خویش ستم روا دارد، یا اینکه بگوییم گناه از سوی بنده است، در این صورت اگر پروردگار از گناه او بگذرد که بنابر عفو و گذشت بیکران خود عمل کرده است، و اگر از مجازات او چشم پوشی نکند و او را مجازات نماید ظلمی بر او روا نداشته است. امام تا این پاسخ را فرمود، ابوحنیفهاز پاسخ دانشورانه و حکیمانه امام کاظمعلیه السلام،مات و مبهوت گردید و دیگر به محضر امام صادق علیه السلام وارد نشد و از همانجا با دست پر بازگشت. این گزارش را تحف العقول ابن شعبه حرانی آورده است.

**دوران امامت**

امام کاظم(علیه السلام) 20 سال، رهبری شیعیان را به دست گرفت. در این دوره، آنقدر حکومت بنی العباس جو خفقانی را ایجاد کرده بود که حتی برای یکبار هم امام نتوانست از امامت خودش پرده بردارد ودر تمام این 20 سال به صورت مخفیانه رهبری مکتب تشیع را برعهده داشت. شاید در دوره امام رضا علیه السلامخیلی راحت رسما از حجت بودن خودشان و از اینکه ایشان علوم مطلق را در سینه دارد پرده برمیداشت و همانطور امام باقر علیه السلام، اما در این دوره جو خفقان آنقدر زیاد بود که امام حتی نتوانست یکبار هم به صورت آشکارا از امامت خودش پرده بردارد. در همین دوره بود که بیش از صد تن از فرزندان علی بن ابی طالب(علیه السلام) را بدون هیچ گناهی و شاید فقط به احتمال اینکه اینها قصد شورش دارند را محبوس کردند و آنقدر آنجا ماندند که بدون اینکه خورشیدی را ببینند در تاریکی مطلق و سیاه چال جان دادند و حتی اجازه نداشتند که برای قضای حاجت از سلول خودشان بیرون بیایند، بیش از صد نفر از علویان در دوره منصور دوانیقی،با این وضعیت فجیع به شهادت رسیدند. امام کاظم(علیه السلام) تمام تلاش خودش را به کار برد که شیعیان را به سلامت از این دوره بیرون بیاورد.

در دوره امام کاظم(علیه السلام) هادی عباسی حتی نقشه قتل امام کاظم(علیه السلام) را بر عهده گرفت، امام او را نفرین کرد. دعای جوشن صغیر که در مفاتیح الجنان، نقل شده،مربوط به امام کاظم(علیه السلام) است که وقتی هادی عباسی ایشان را تهدید کرد و امام، تصمیم جدی او را بر شهادت خودش دید این دعا را بیان فرمودند و بعد از سه روز، هادی عباسی به طرز مرموزی کشته شد.

اوج اقتدار بنی العباس در دوره هارون الرشید است. هارون الرشید شخصیتی بود که تمام ممالک اسلامی را تحت اختیار خودش داشت و اینگونه می گفت:خورشید! بر هرکجا که می خواهی بتاب ولی آنجا جزء ممالک ما است.

**قیام شهید فخ**

در دوره هارون الرشید قیام شهید فخ اتفاق افتاد. در سال 169 حسین بن علی مشهور به صاحب فخ که از فرزندان امام حسنمجتبی (علیه السلام)بود،برای اینکه حکومت عباسی را نابود کند،انقلابی را برپا کرد. امام کاظم( علیه السلام)، تائیدات ضمنی ای را در این انقلاب انجام دادند، چیزی که در هیچ کدام از قیام های علویان دیگر دیده نمی شود. در تمام قیام ها از جمله: زید، یحیی بن زید،نفس زکیه،ابراهیم،باخَمرا و موارد دیگر، هیچ گونه تاییدی ضمنی برای این انقلاب ها به صورت آشکار وجود ندارد، اما در این قضیه احتمال تائید این انقلاب از سوی امام کاظم(علیه السلام) بسیار قوی است. استاد محمدرضا حکیمی در کتاب امام در عینیت جامعه، مدعی بود که همان شرایطی که برای حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السلام) در قیام عاشورا در دوره بنی امیه شروع شد و امام سر به انقلاب برداشت، در دوره امام کاظم(علیه السلام) و در حکومت بنی العباس، همان شرایط ایجاد شد و امام هم در پی همان گونه انقلاب بود که در زندان به شهادت رسید. گرچه اثبات اینادعا مشکل است، اما نشان از قرائن و شواهد بسیاری در مورد تائید انقلاب از سوی امام کاظم(علیه السلام) را دارد، گرچه قیام صاحب فخ شکست خورد و همه آنها به شهادت رسیدند و حتی شخصی از علویان به اسم ادریس بن عبدالله به سوی مغرب اقصی رفت و در منطقه ای به نام فاس، زندگی خودش را شروع کرد اما هادی عباسی کسی را فرستاد و سمی را در مسواک ادریس قرار داد و او را هم به شهادت رساند.

هادی عباسی امام کاظم(علیه السلام) را متهم می کرد که در قیام صاحب فخ شرکت کرده و اقداماتی را انجام داده است به همین دلیل هم تصمیم به قتل امام کاظم(علیه السلام) گرفت که البته مرگش فرارسید و موفق به این کار نشد. گرچه امام در این قیام شرکت نکرد، اما ایشان زمانی که سرهای شهیدان فخ را در مجلسی که امام کاظم(علیه السلام) در آن مجلس حضور داشت آوردند امام رسما سوگند به خداوند یاد کرد که این شهدا شایستگی، ایمان، عبادت و صفات یک انسان فرهیخته را دارند و این بیان امام نشان دهنده عدم انحراف صاحب فخ از مسیر درست می باشد. گرچه ادله ای هم هست که بعد از قیام عاشورا، تمام ائمه به این نکته رسیدند که شرایط به گونه ای نیست که قیام در این زمان ثمری داشته باشد و به چیزی جز کشته شدن شیعیان نخواهد انجامید. به همین دلیل در هیچ کدام از قیام ها شرکت جدی نداشتند.

**یاران امام کاظم علیه السلام**

شخصیت های بزرگ شیعی در دوره امام کاظم(علیه السلام) به عنوان صاحب منصب در حکومت بنی العباس در آمدند، بدون اینکه هارون الرشید به عنوان خلیفه عباسی و شاه آن زمان متوجه این امر شود. شخصیتی مانند علی بن یقطین که وزارت هارون الرشید را بر عهده داشت و به نفع شیعیان از این منصب استفاده می کرد. روزی از امام کاظم(علیه السلام) سوال کرد که آیا اجازه دارم در این منصب باقی بمانم؟امام به او تاکید کرد تا زمانی که از این منصب میتوانی برای شیعیان استفاده کنی و آنها را از سختی ها نجات و کمک کنی در این منصب باقی بمان. امام کاظم(علیه السلام) علی بن یقطین را از اولیاء خدا می دانست و ادامه کارش را در منصب وزارت هارون الرشید همیشه مورد تایید قرار می داد. داستان های جالبی را در کتاب های رجالی مربوط به علی بن یقطین و رابطه اش با امام کاظم(علیه السلام) نقل کرده اند. مانند اینکه روزی علی بن یقطین به محضر امام رسید ولی امام به او اجازه ورود نداد. خیلی ناراحت شد. مدتی را منتظر ماند، تا جایی که به اصرار و التماس افتاد و امام به او اجازه ورود داد و به او متذکر شد چرا زمانی که یکی از شیعیان ما از فلان منطقه بر تو وارد شد و از تو خواهشی داشت اجازه ورود به او ندادی؟

علی بن یقطین برگشت و سراغ آن شیعه را گرفت و شبانه درب منزل او را رفت. صاحب خانه با دیدن او بسیار تعجب کرد که چگونه وزیر هارون الرشید درب خانه او در این نیمه شب قرار گرفته است وعلی بن یقطین اصرار کرد که باید مرا ببخشی و حتی پای خودت را بر صورت من بگذاری تا امام و حجت خدا، امام کاظم(علیه السلام) از من راضی شود و بعد به سرعت، امور او را رسیدگی کرد.

شخصیت دومی که در دوره امام کاظم(علیه السلام) بسیار مشهور است هشام بن حکم است. او از خواص اصحاب امام کاظم(علیه السلام) بود و در مباحث اعتقادات و علم کلام از سرآمد شیعه در دوره خودش است و کتاب هایی درباره توحید،امامت، اصول عقاید شیعه و برخی موضوعات فقهی و نیز در رد نظرات ملحدان و مادیگرایان نوشته است.

شخصیت دیگری مثل عبدالله بن یحیی کاهلی که خدمت امام کاظم(علیه السلام)می رسید. حتی در سفری که بعد از حج به محضر امام آمد، امام او را به عمل خیر توصیه کرد و از مرگ او خبر داد. عبدالله گریه کرد و هنگامی که امام از علت گریه او پرسید، پاسخ داد که به خاطر خبر مرگش می گرید. امام کاظم(علیه السلام) به او بشارت داد که از شیعیان آن حضرت است و به سوی نیکی می رود. اندکی بعد، عبدالله از دنیا رفت.

**علت زندانی شدن امام**

نکته ای که در اینجا باید مورد اشاره قرار بدهم، حسادتی بود که یحیی بن خالد برمکی به جعفر بن محمد ابن اشعث داشت. زیرا هارون الرشید پسرش امین را به جعفر بن محمد بن اشعث سپرده بود تا او را تربیت کند و یحیی بن خالد حسادت ورزید و با خودش گفت: اگر خلافت به امین برسد حاکمیت من و فرزندان من از بین خواهد رفت. چرا؟ چون جعفر بن محمد اشعث، معتقد به امامت امام کاظم (علیه السلام)و از شیعیان آن حضرت است. به همین دلیل با بدگویی نسبت به امام کاظم(علیه السلام) زمینه را برای احضار امام کاظم (علیه السلام)از مدینه به بغداد فراهم کرد و در آن سال ها باعث زندانیشدن امام، گردید.امام در این سالها مدتی را در زندان بصره و بعد به بغداد منتقل شدند.

گزارش هایی هم موجود است از شخص محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق که نوه امام صادق(علیه السلام) و رهبر اسماعیلیان آن دوران است. در این دوره امام کاظم(علیه السلام)با فرقه ای که منشعب از شیعیان و قائل به امامت امام صادق(علیه السلام) و بعد از امام صادق(علیه السلام) قائل به امامت اسماعیل شدند،درگیر بودند و چون اسماعیل در زمان حیات امام صادق(علیه السلام) از دنیا رفته بود، به فرزند اسماعیل یعنی محمد بن اسماعیل معتقد شدند و بلوایی را به پا کردند و رهبری این جریان اسماعیلیه،توسط ابوالخطابگسترش یافت.دربرخی از گزارش ها دارد که محمد بن اسماعیل، به حضور هارون الرشید رفته و از امام بد گویی و حتی این گونه ابراز کرده است که آیا در یک مملکت دو حاکم وجود دارد؟ هارون پرسید مگر غیر از من کسی هست؟ او بیان می کند که عده ای از شیعیان و مسلمانان، اموال خودشان را به حضور امام کاظم(علیه السلام) می برند و او را به عنوان حاکم و پیشوای خود می پندارند و برای توارزشی قائل نیستند. همین سعایت ها و همین بدگویی ها باعث شد که هارون الرشید امام را احضار کند. گرچه در اثبات برخی از این گزارش ها تردیدی وجود دارد، اما در میان کتب مورخین این موارد نیزبیان گردیده است.

**نشانه های امامت**

نکته جالب اینکه امام در تمام این دوران ها بدون اینکه ابراز کند که من جانشین امام صادق(علیه السلام) هستم، رهبری شیعیان را ادامه می داد. روزی ابوبصیر شاگرد برجسته مکتب امام صادق(علیه السلام) از امام کاظم(علیه السلام) پرسید:نشانه های شناخت امامت چیست؟ امام فرمود: امام را از چند راه می توان شناخت: نخست اینکه امامت او منصوص باشد یعنی توسط امام پیشین به آن تصریح شده باشد. دوم اینکه هر پرسشی از او شود بتواند پاسخ گوید و از جواب در نماند و اگر هم از او پرسشی نشد خودش سخن آغاز کند و آن مساله را حل کند.سوم اینکه از آینده خبر دهد. چهارم زبان های مختلف اقوام بشر را بداند و بتواند با هر زبانی که با او سخن می گویند به همان زبان پاسخ دهد.

سپس امام به ابوبصیر و فرمود: پیش از اینکه از این مجلس خارج شوی این نشانه ها را خواهی دید. ناگهان یک نفر که از اهالی خراسان بود و با تکلف فراوان عربی سخن می گفت به محضر امام وارد شد و با سلام و احوال پرسی سخن خودش را آغاز کرد.

امام بلافاصله با زبان فارسی سخن گفت و آن مرد خراسانی شگفت زده عرض کرد:یابن رسول الله به خدا سوگند من فقط به این دلیل فارسی سخن نگفتم که می پنداشتم شما فارسی را نکو نمی دانید. امام با متانت فرمود: سبحان الله! اگر من نتوانم به خوبی و وضوح، پاسخ تورا بدهم پس برتری من به تو در جایگاه امامت چیست؟ سپس امام به ابوبصیر فرمود: ای ابابصیرامام کسی است که زبان هریک از گروه های مردم را بداند و نه تنها زبان آنها را بلکه زبان هرموجودی از پرنده و جاندار را هم به نیکی بداند. این گزارش را مرحوم شیخ مفید در ارشاد آورده است.

**ارتباط صوفیان وزاهدان با امام**

در این دوره سه نفر از بزرگ ترین صوفیان و زاهدان،با امام کاظم(علیه السلام) در ارتباط بودند. شقیق بلخی،بشر حافی و معروف کرخی. این سه نفر، صوفیان بزرگ و سه فرد شاخص عظیم صوفیان اهل سنت و شیعه می باشند که در ارتباط مستقیم با امام کاظم(علیه السلام) بودند. داستان بشر حافی که توسط مرحوم علامه حلی در کتاب منهاج الکرامه، نقل شده است،زبانزد خاص و عام است.روزی که امام کاظم(علیه السلام) از کنار درب خانه بشر حافی می گذشت و صدای ترانه و ساز و آواز و تار و ننبور بلند بود، امام درب خانه را زد و از غلام و کنیزی که وارد شد پرسید این خانه متعلق به چه کسی است آیا عبد، یا آزاد است؟

غلام و کنیز عرضه کردند: که این منزل متعلق به شخص آزاد و او انسان سرمایه دار و بلند مرتبه ای است و این خانه متعلق به یک برده یا عبد نیست. امام فرمود: درست است چون اگر عبد می بود، بندگی خدا را هم رعایت می کرد. امام از کنار خانه گذشت و وقتی که صاحب خانه یعنی بِشر، از غلام خود سوال کرد که چه کسی درب خانه را زد؟ غلام تمام ماجرا را برای او توضیح داد. بشر وقتی که متوجه شد که امام این جمله را بیان داشته است سراسیمه از منزل خارج شد و بدون اینکه کفشی به پا کند، به دنبال امام کاظم(علیه السلام) افتاد و گریان از او خواستار راهنمایی شد و راه سیر و سلوک و بندگی را از ایشان پرسید. ایشان به بشر حافی مشهور گردید؛ بشری که پا برهنه است.

این گزارش را اولین بار مرحوم علامه حلی در منهاج الکرامه آورده است و ابن تیمیه در نقد خودش بر منهاج الکرامه علامه حلی این گونه می داند که این گزارش جعلی است، اما بسیاری از دانشمندان و حتی صوفیان معتقد بودند که ارتباط نزدیک بشر حافی با امام کاظم(علیه السلام) با قرائن زیادی قابل اثبات است و این گزارش هم دقیق است. می توانید به کتاب قاضی نورالله شوشتری نوشته خودش به نام مجالس المومنین مراجعه بفرمایید.

دومین شخصیت، معروف کرخی است که شخصیت بسیار برجسته ای در عالم تصوف می باشد. معروف کرخی، بنابر گزارش برخی از نویسندگان که مرحوم خوانساری در روضات الجنات آنها را مورد اشاره قرار داده است، ده سال دربان منزل امام کاظم(علیه السلام) بوده است و از آن طریق حقایق و اسراری را متوجه می شود.

شقیق بلخی یکی دیگر از ارکان تصوف، در سفر حج با امام کاظم(علیه السلام) آشنا می شود و جریان مفصلی دارد که می توانید به مقاله ای که پروفسور حامد اَلگار در این زمینه تالیف کرده است که با عنوان سه نامدار تصوف و ارتباط آنان با امام کاظم(علیه السلام) که از سوی برخی از نویسندگان ترجمه شده است و در مجله معارف در سال 1372 منشر شده است مراجعه بفرمایید.

**فرزندان امام کاظم علیه السلام**

در مورد فرزندان امام کاظم علیه السلام کارتحقیقی منسجم صورت نگرفته، تحقیقاتی که دربرخی ازموارد صورت گرفته بیشتر تک نگاری است وآن هم مربوط به یک یا چند تن از فرزندان امام کاظم علیه السلام می باشد. در موردتعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام از قرون اولیه تا زمان حاضر اختلافات فاحشی وجود دارد .قدیمی­ترین گزارش از شخصی است به نام نصرابن علی در قرن سوم که 33 فرزند برای امام کاظم برمی­شمرد 15 دخترو18 پسر، ولی درمنابع قرون بعد، بر تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام افزوده شده است تا جایی که از قرن پنج به بعد، بین 5 تا 10 نام به فرزندان امام افزوده شده ودر کتابهای متاخر در قرن 12و13 در برخی از موارد تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام به 78 فرزند رسیده است. شایدجامع ترین فهرستی که از فرزندان امام کاظم علیه السلام در منبع معتبرآمده، فهرستی است که ازسوی شیخ مفید درکتاب ارشاد آمده است که 37 فرزند (18 پسر و 19دختر) برای امام کاظم علیه السلام ذکر شده است.

**بارگاه فرزندان امام کاظم علیه السلام**

در مورد مکان دفن وبارگاه فرزندان امام کاظم علیه السلام همانطور که در تعداد فرزندان اختلاف هست در این مورد هم اختلاف وجود دارد.برای برخی از آنها مثل حمزه، عبدالله، حسین، محمد و هارون بارگاه­های متعددی وجود داردکه اثبات هریک ازاینها نیازمند دلیل ومدرک معتبر تاریخی است. شاید قدیمی­ترین بارگاه، منصوب به فرزندان امام کاظم علیه السلام در ایران، بار­­گا ه حضرت معصومه سلام الله علیها باشد که در شهر قم واقع شده است.

**دختران امام موسی کاظم علیه السلام**

دختران امام کاظم علیه السلام در برخی از منابع به 15 دختر،برخی 19 دختر وبرخی 37 نفر ذکرکرده اند یک مسئله مشترک که میان دختران امام موسی کاظم وجود دارد این است که ازدواج نکرده وحدودا به غیر از یک یا دو نفراز آنها بقیه همه مجرد زندگی کرده اند که علت آن در تاریخ یعقوبی اینطور نقل شده است که امام کاظم علیه السلاموصیت کردند دختران من ازدواج نکنند چون هم­کف وهم شأنی برای آنها وجود ندارد. گرچه تاریخ یعقوبی از کهن­ترین تاریخهای موجود است اما این حرف باطل است. ما گزارشهای بسیاری داریم که امام کاظم علیه السلام در وصیت خود در هنگام خروج از شهر مدینه تاکیدکردند تمام دختران من بر طبق نظر وصلاحدید امام رضا علیه السلام باید عمل کنند واگر میخواهند ازدواج کنند حتما باید با نظرایشان باشد. در کتابهای تاریخی گزارشهای متعددی در این مورد وجود دارد.احتمالا یعقوبی در مورد ازدواج نکردن فرزندان امام، اشتباه کرده باشد. سنت پیامبر هم این را اقتضا می­کند که همه فرزندان ازدواج کنند وهیچ دلیلی دراین زمینه وجود ندارد، چون هیچ هم کفی وجود ندارد نباید ازدواج کنند! درحالی کهسیره اهل بیتدر امامان دیگر نشان می دهد آنها نه تنهادختران­ خود­­را به ازدواج دیگران درمی­آوردند بلکهصرف اخلاق ودین آنها اکتفا کرده وفرزندانشان رابه ازدواج با آنها ترغیب میکردند. شاید مهم ترین دلیلی که میتوان در این زمینه بر شمرد همان خفقان ومشکلاتی هست که برای حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام در دوره هارون الرشید اتفاق افتاده است. تاریخ قم­که ازکهن ترین کتابهای تاریخی است در این زمینه اشار کرده است. علت ازدواج نکردن دختران امام کاظم علیه السلام را می توان خفقان، فشار واضطراببرشمرد که از سوی حاکم زمان بر خاندان امام موسی کاظم علیه السلام وارد شده است.هیچکس جرات این رو نداشت که با دختران امام ازدواج کند ومی دانستند که اگر ازدواج کنند خود وخانوادیشان را تحت تعقیب، تحت پیگرد وحتی گاهی زندانی خواهند کرد به همین دلیل احتمالا دختران امام موسی ابن جعفر هیچ کدام به ازدواج کسی در نیامدند. برترین دخترامام موسی ابن جعفرعلیه السلام حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها هست. 2 دختر به اسم فاطمه کبری وفاطمه صغری به امام کاظم علیه السلام نسبت داده شده، ابن خشاب 3 دختر به این نام ذکر می کند و حسن قمی 1 دختر به نام فاطمه برای امام کاظم علیه السلام نام برده . مادر ارجمند حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها وامام رضا علیه السلام بانویی از اهالی مغرب بودهکه از ایشان متولد شدند. ایشان به نامهای نجمه، تکتم، خیزران ودیگر نامها معروفند. در مورد زمان تولد حضرت معصومه اطلاعات دقیقی وجود ندارد فقط برخی ادعا کردند که وی اول ذیقعده 173 قمری در مدینه به دنیا آمده است. عده ای دیگر هم به نقل از کتابهای نزهة الابرار فی نسب اولاد الائمة الاطهار تولد حضرت را در همین زمان ذکر کردند. وفات ایشان در دهم ربی الثانی، سال201 هجری قمری می باشد. از دلایل حجرت حضرت معصومه به شهر قم نامه امام رضا علیه السلام به تمام خاندان خودشان هست وموارد دیگری که در مورد زندگی امام رضا لیه السلام اشاره خواهیم کرد.از دیگر دخترانی که برای امام کاظم علیه السلام نام برده اند فاطمه وستی در اصفهان می باشد که به فاطمه سِتّی شهرت دارد.در دوران صفویه مقبره فاطمه سِتّی مورد اهمیت قرار داشت. ایشان صاحب صحن، گنبد و ضریح بوده ومعروف هست که افغانها در دوره تصلتشان بر اصفهان به طمع جواهرات، طلایگنبد وضریح آنجا را خراب کردند.فاطمه صغری از دیگر دختران امام موسی کاظم علیه السلام می باشد که به بی بی هیبت مشهوراست ایشان در شهر باکودر پایتخت آذربایجان مدفون شده است. قدمت این بقعه به دوران صفویه می رسد اماپس از پیدایش دولت کمونیستی وقطع ارتباط آذربایجان با دیگر ممالک اسلامی به دستور استالین در سال 1315شمسی بارگاه فاطمه صغری با مواد منفجره تخریب وروی قبر وی آسفالت شد وتبدیل به خیابان عمومی گردید، اما بعدها بعد از فروپاشی نظام کمونیستی شیعیان آذر بایجان با تلاش فراوا ن به تجدید بنای حرم فاطمه صغری اقدام کردند که فاز آن در17 ربیع الاول 1419 قمری به بهره برداری رسید.

فاطمه اوخری ازدیگر دختران امام موسی ابن جعفر علیه السلام می باشد که سبط جوزی در کتاب تذکره الخواص به آن اشاره کرده است بنا بر قولی بقعه وبارگاه فاطمه اخری در شهر رشت واقع شده است. بحر العلوم گیلانی در تاریخ خود اشاره می­کند این بقعه در سال 894 قمری موجود بوده است.

حکیمه خاتون از دیگر دختران امام کاظم علیه السلام می باشد، بنا بر برخی از گزارشا ت در شهر گچ ساران وبنا به نقلی در شهر کرمان ایشان صاحب بنا وبقعه نیز هستند.

زینب از دیگر دختران حضرت می باشد که محل دفن ایشان دقیقا مشخص نیست. بارگاه منصوب به ایشان درارزنان اصفهان واقع شده است. این بخش را زینبیه نام نهادند. شاید قبل از سالهای 1351قمری این منطقه (زینبیه )برای بسیاری شناخته شده نبود. امادر حال حاضر مقبره ای در این مکان فعلی وجود دارد!.

در سال 1351قمری شیخ عباس قمی درحاشیه کتاب المجدی فی انصاب الطالبیین مطلبی را مشاهده می کند که مقبره زینب، دختر امام موسی کاظم علیه السلام را در قریه ارزنان، در یکی از روستاهای اصفهان ذکر کرده اند، در حالاحاضر این مقبره مورد اهمیت مردم اصفهان قرارگرفته­­وبنا و بارگاه مفصلی در آنجا وجود دارد.

اشاره ای کنم در مورد تعدادی از پسران امام موسی کاظم علیه السلام وجایگاه آنها میان بقیه فرزندان.در حال حاضر مزار احمد ابن موسی، حمزه هارون وحسین ابن موسی در شهرهای مختلف ایران قرار دارد.

از فرزندان امام می توان حسین ابن موسی بن جعفر را نام برد که هم راوی احادیث اهل بیت بوده وهم خود ایشان جایگاه بلندی رادرمیان بقیه فرزندان امام کاظم علیه السلام کسب کرده است در مورد محل مدفن حسین ابن موسی اختلاف است عده ای محل مدفن ایشان را شیراز و برخی در کوفه میدانند. اولین کتابی که محل مدفن ایشان را در شیراز قید کرده است کتابی است به نام شدالعزار! حاکم شیراز قبری را در باغ خود پیدا میکند که نشانه های روشن ودلایل محکمی داشته که بر روی آن مزار نوشته سید علاء الدین حسین ابن موسی بن جعفر علیه السلام که از آن به بعد گنبد وبارگاه مطهری را به نام ایشان بنا میکنند.

از د از دیگر فرزندان امام موسی ابن جعفر هارون ابن موسی نام دارد. ایشان تحت تعقیب حکومت عباسی قرار گرفت. بین او ونیروهای حکومتی درگیریهایی صورت گرفت که با عثمجروح شدن هارون گردید. او به شهرستان گریخت وبه روستایی رفت.درآنجا ضعف بر او غلبه نمود ، بعد از مدتی صاحب مزرعه ای او را معالجه کرد، مدتی در آنجا باقی ماند تا آوازه آن در ممالک پیچید. ماموران دوباره بر آن هجوم آورده وایشان را به قتل رساندند ودر همان جا هم دفن شد.در حال حاضر در 10کیلومتری ساوه مزاری به نام امامزاده هارون ابن موسی کاظم علیه السلام وجود دارد.ایشان در این مزرعه که از قریه ورزنه از طوابع ساوه می باشد شهید، ودرآنجا دفن شدند.

گرچه مزرای هم در اصفهان وجود دارد که مرحوم آیت الله مرعشی نجفی به نقل از برخی از علما این مزار را یاد کرده واز طریق برخی از علما در پی اثبات آن می باشد .

یکی دیگر از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام محمد ابن موسی نام دارد ایشان هم مرد جلیل القدر وصاحب صلاح وفضل بوده،نقل شده که ایشان همواره با وضو بودند، بسیار نماز می خوانده، شبها مشغول عبادت ونماز بوده، برخی مواقع به کتابت قرآن می پرداخته. یکی از مناطقی که به عنوان مدفن ومزار ایشان ذکر شده است همان شهر شیراز بوده که در برخی از منابع به آن اشاره شده است.

از دیگر فرزندان امام موسی ابن جعفر علیه السلام عبدالله ابن موسی نام دارد. ایشان هم احترام زیادی به امام کاظم علیه السلام ،امام رضا وامام جواد علیه السلام قائل بودند.نقلهای زیادی در مورد ایشان وجود دارد. اما در مورد جایگاه وآرامگاه ایشان ، جناب عبدالجلیل قزوینی درکتاب النقض آورده است که ایشان در شهر آوه دفن میباشد. در حال حاضر در آوه، مزاری به این نام بنا شده است. آوه در نزدیکی شهر ساوه می باشد .

فرزندان دیگری هم امام موسی ابن جعفر علیه السلام داشته اند اما نکته قابل تامل این است که تحقیق منسجم وجدی در مورد فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام صورت نگرفته است وبا اینکه امام کاظم علیه السلام به کثرت اولاد مشهور هستند اما در برخی از جزئیاتِ این اطلاعات، کار تحقیقی جدی صورت نگرفته واقتضاء در این زمینه وجود دارد.

**جایگاه امام کاظم علیه السلام در تشیع**

بیش از دو هزار روایت از امام کاظم علیه السلام در مباحث مختلف صادر شده است که بخش زیادی ازآنها مربوط بهاعتقادات، حوزه توحید، نبوت وامامت می باشد.امام کاظم علیه السلام در مباحث توحیدی سخنان بسیاری را دارد.

در مباحث مربوط به امامت، ایشان تحت فشار وخفقانبوده اندو ابراز امامت برای ایشان میسر نبود. از امام وجانشینی رسوالله سخنان بسیار زیادی آورده اند، در تفسیر قرآن، امام کاظم علیه السلام دربرخی از آیات مانند (وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ) اگر رحمت وفضل خدا نبود هیچکدام از انسانها نمی توانستند تزکیه کنند امام کاظم علیه السلام می فرماید: فضل خداپیامبر بوده ورحمت خدا علی ابن ابی طالب است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این مطلب را از مصادیق اتم واز باب جری میداند. امام کاظم علیه السلام در برخی از آیات دیگر به مناسبت به جایگاه امامت و نقش آنها در جامعه اشاره هایی دارند.

از اموری مهمی که باید به آن پرداخت کار جدی بر روی روایتهایی است که از سوی امام کاظم علیه السلام صادر شده است.

**روشهای تربیتی امام کاظم علیه السلام**

حضرت امام کاظم علیه السلام مباحث تربیتی بسیاری را هم دارند امام کاظم علیه السلام در روایتی می فرمایند: اذا وعَدتُمُ اثبیان وأوفوا لَهُم هنگامی که به فرزندانتان وعده دادید وفا کنیدچراکه کودکان چنان میپندارند که شما به آنها روزی میدهید.

خداوند متعال به خاطر هیچ چیزی به اندازه زنان وکودکان خشمگین نمی شوند. درباره اینکه وفای والدین به تعهدات خود وتاثیر آن برکودکان هیچ کسی تردید ندارد. امام با این جمله نشان میدهد، تنها شخصیتی که برای کودک اهمیت دارد پدر ومادر است واگر ببیند که پدر ومادر به عنوان کسی که روزی دهنده او هستندبه وعده های خود عمل نمی کنند نا خود آگاه نوعی سرخوردگی وعقده فراوان در آنها به وجود خواهد آمد. از امام کاظم علیه السلام نقل شده است:مرو سبیانکم بالصلاة اذا کانوا سَبعَسِنین هنگامی که فرزندانتان به سن هفت سالگی رسیدند آنها را به نماز فرمان دهید. تربیت ضمنی تا زمانی که به سن تکلیف برسند. اینکه آرام آرام ازکودکی ملازم نماز وروزه شوند تا اینکه وقتی به سن تکلیف رسیدند به راحتی بتوانند با (واجبات ) انس بگیرند. در فرازی امام کاظم علیه السلام می فرماید: هنگامی که فرزندانتان به سن ده سالگی رسیدند بسترشان را از هم جدا کنید.

پرهیز از اختلات زنان ومردان ومسائل پیرامونی آنها از مطالبی است که در دستور کار ائمه اطهار علیه السلام است .

امام کاظم علیه السلام یکی دیگر از مسائلی که به آن اشاره کرده اند مسئولیت دادن به فرزندان است که از روشهای موثر تربیتی است. اگر مسئولیت متناسب با توانایی کودکان باشد ودر انجام دادن آن یاری شوند اعتماد به نفس کودک بالا میرود وآنها را آماده پذیرش مسولیتهای بزرگ میکند.

سلیمان جعفری میگوید: هنگامی که یکی از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام در بستر مرگ بود حضرت به فرزندش قاسم فرمود: بر بالین برادرت سوره صافات را بخوان، قاسم قرائت سوره صافات را شروع کرد وچون به آیه(اهم اشدا خلقا ام من خلقنا)رسید برادرش وفات کرد. با اینکه امام خود می توانست این کاررا انجام دهد اما از فرزندان ودیگران در این قضیه یاری گرفت.

از دیگر مباحثی که امام کاظم علیه السلام اشاره میفرمایند: عدم تبعیض میان فرزندان هست، تبعیض میان فرزندان وکودکان بذرکینه، اختلاف وبد بینی را پرورش می دهد. امام کاظم علیه السلام از پدران خود نقل میکند: مردی یکی از دو فرزند خود را بوسید ودیگری را رها کرد، رسول خدا با ناراحتی فرمود چرا بین آنها با مساوات رفتار نمیکنی؟ شاید تفاوت اگر به جا ومنطقی باشد موجب پیشرفت فرزندان شود، زیرا حس رقابت سالم را بین آنها تقویت میکند. امام کاظم علیه السلام در مواردی میان فرزندان خود تفاوت قائل می شدند. روفاعه از حضرت موسی ابن جعفرعلیه السلام پرسید؛ ای فرزند رسول خدا مردی چند پسر دارد آیا برتر شمردن یکی بردیگری درست است؟ امام علیه السلام پاسخ داد: نعم لا بأسبهبله مانعی ندارد، زیرا پدرم امام صادق علیه السلام مرا به برادرِ بزرگترم عبدالله، ترجیح میداد. حضرت رضا علیه السلام نیز فرمودند: پدربزرگوارم اسماعیل را با اینکه از عباس کوچکتر بود در طولیت صدقه اموال بر عباس مقدم داشت. شیخ مفید هم مینویسد احمد ابن موسی شخصی بخشنده بزرگوار وبا ورع بود امام کاظم علیه السلام او را دوست میداشت وبر دیگران مقدم میشمرد ومزرعه خود را به او بخشید.

تفاوت نهادن میان فرزندان امری بسیار ظریف وحساس است ونیاز به کمال دقت وظرافت دارد زیرا ممکن است که فرزندان او را تبعیض پندارند. پس والدین باید چه کنند؟

ا- هنگام تفاوت نهادن میان فرزندان به گونه ای رفتار کنند که کسی آن را تبعیض به شمار نیاورد.

2- دلیل برتری فرزندی که برتر می شمارند کاملا آشکار باشد.

3- در صورت امکان امتیاز فرزند برتر را با عباراتی سازنده بیان کنند.

امام هفتم در مواردی حضرت امام رضا علیه السلام را بر دیگران ترجیح میداد او را الگوی دیگر فرزندان معرفی میکرد و وجه برتری را آشکار میکرد.

اسحاق ابن موسی نقل میکند : امام کاظم علیه السلام به فرزندانشان می فرمود: برادرتان علی (امام رضا علیه السلام ) دانشمند آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است درباره دینتان از او بپرسید وآنچه بیان میکند به خاطر بسپارید. همانا ابو جعفر به من فرمود: دانشمندآل محمد در شمار فرزندان تو خواهد بود کاش وی را درک میکردم بی تردید او همنام امیر مومنان علی علیه السلام است منظور از ابو جعفر( امام باقر علیه السلام) می باشد.

موارد دیگری وجود دارد درباره مکتب تربیتی امام کاظم علیه السلام که میتوانید به مقاله رهنمودهای تربیتی امام کاظم علیه السلام که توسط علی همت نگاشته شده است مراجعه کنید .

شخصیتی که امروز برای شما مخاطبین محترم معرفی می کنیم، یکی از مهمترین جریانها را در ایران رقم زده است؛حضرت امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) امامی است که با ورودش به ایران، باعث تشیع ملت ایران گردید؛ در آینده ان شاءالله بحثهای مفصلی که از سوی بسیاری از مورخین بیان شده را خدمت شما عرض خواهم کرد.

**ولادت ونامگذاری امام**

امام رضا(علیه السلام) در یازده ذیقعده سال 148 هجری قمری به دنیا آمد؛مادرش نجمه و تُکتَم نام داشت،کنیه اش ابوالحسن و از القاب وی،رضی،وفی،صدیق،فاضل و مشهورترین لقب امام رضا،رضا می باشد.

در گزارشهای تاریخی دارد که این نام برگرفته از شعار بنی العباس بود که زمان انقلاب خودشان مردم را دعوت می کردند به؛ الرّضا من آل محمد،آنها معتقد بودند که ما بعد از اینکه حکومت را به دست بگیریم شخصیت مورد رضایت که از آل محمد باشد را خلیفه و حاکم بر ممالک اسلامی خواهیم کرد.در گزارشهای تاریخی دارد که مأمون زمانیکه امام رضا را به ایران فراخواند نامش را رضا نهاد،البته روایتی هم وجود دارد که از سوی پیامبر اسلام، نام رضا بر حضرت علی بن موسی الرضا(علیه السلام)هم اطلاق شده است.در آن روایت آمده است که: چون امام رضا (علیه السلام) مورد رضایت خدای متعال است و مردم هم از او راضی بودند، نام رضا بر او نامیده شده است؛این جمله را مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون اخبارالرضا از قول امام جواد(علیه السلام) نقل کرده است.

**تاکید امام کاظمعلیه السلام بر امامت امام رضا علیه السلام**

امام رضا(علیه السلام) 35 سال از حیات خویش را در ایام امامت پدر بزرگوارشان امام کاظم(علیه السلام)گذراند و خود ایشان بیست سال دوران امامتش را سپری کرد.بارها و بارها امام موسی بن جعفر(علیه السلام) بر جانشینی فرزندش امام رضا تأکیدکرده بود.مرحوم کلینی در کتاب کافی بابهایی مربوط به اثبات امامت اهل بیت علیهم السلام دارد که به اثبات امامت دوازده امام از جمله آقا علی بن موسی الرضا(علیه السلام)پرداخته است. روایتی است از موسی بن جعفر(علیه السلام) که در میان علویان و یارانش فرمود: شاهد باشید که این فرزندم وصی و متصدی امر امامت و جانشین من می باشد،امام موسی بن جعفر زمانیکه رهسپار زندان شد تأکید فراوانی کرد که تمام فرزندانش تحت سرپرستی امام رضا باید باشند و اگر دختران حضرت می خواهند ازدواج کنند باید رضایت امام علی بن موسی الرضا را هم بگیرند. در واقع علی بن موسی الرضا(علیه السلام) بزرگترین،برگزیده ترین و محبوبترین فرزند موسی بن جعفر(علیه السلام) می باشد.

**شخصیت والای مادر امام رضا علیه السلام**

مادر ایشان جناب تُکتَم بود،در برخی منابع نجمه و سمانه هم گفته شده است؛علی بن میثم می گوید: حمیدۀ الصّفا مادر موسی بن جعفر که از اشراف عجم بود کنیزی خرید به نام تکتم که از نظر دینی و عقل مهم بود.او را به پسرش موسی بن جعفر داد،او در خواب دید که می گویند:این کنیز را به فرزندت بده تا خداوند از وی فرزندی که بهترین اهل زمین است ظاهر کند؛پس از تولد امام رضا،امام کاظمعلیه السلام او را طاهره نام نهاد،این گزارش را شیخ صدوق در عیون اخبارالرضا نیز آورده است.

**شهادت امام رضاعلیه السلام**

امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) در آخر صفر و در قولی بیست و سوم ماه مبارک رمضان و در 55 سالگی در قریه سناباد که امروز مشهد می نامند از توابع طوس شهید شد و در باغ حُمَیدبن قُحطَبه دفن گردید.

**اکثریت شیعه و اقلیت واقفیه**

شخصیت علمی و مقام شامخ ملکوتی،زهد و اخلاق علی بن موسی الرضا (علیه السلام) سبب شد شیعیان امامت آن حضرت را مشتاقانه بپذیرند و در سراسر دنیای اسلام او را به عنوان بزرگترین پیشوا و هادی دین بنامند؛اما برخی از شیعیان، بعد از شهادت موسی بن جعفر(علیه السلام) راه انحرافی را برگزیدند که از مشهورترین آن جریانها،جنبشی به نام واقفیه است.این گروه اقلیت منکر امامت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شدند و مدعی بودند که امام موسی بن جعفر (علیه السلام) از دنیا نرفته و او مهدی است و در غیبت به سر می برد و بعد از مدتی قیام خواهد کرد؛برخی دیگر نیز می گفتند: اگر چه که امام موسی بن جعفر(علیه السلام) مرده است ولی بار دیگر باز می گردد و قیام می کند و دنیای ستم و بیداد را پر از داد می کند.علت اینکه این گروه منحرف شدند برخی از خواص منحرف و هواپرست آنها بود که به دلیل دنیاطلبی و انحرافات فکری قبلی بر امامت موسی بن جعفر (علیه السلام) توقف کردند و واقفیه نامیده شدند.

از جمله حیّان سراج،وکیل موسی بن جعفر در کوفه بود که از فرصت زندانی شدن موسی بن جعفر(علیه السلام) سوء استفاده کرده و سی هزار دینار صدقاتی که نزد آنها جمع شده بود را تصرف کردند و با این مبلغ،خانه و غلات خریدند و عقد معاملاتی بستند.هنگامی هم که خبر شهادت حضرت به آنها رسید آن را انکار کردند و شایع کردند امام کاظم (علیه السلام) نمرده است،زیرا او قائم آل محمد(صلی الله علیه و آله و سلم ) است.از دیگر واقفیه محمدبن بشیر بود که امام کاظم(علیه السلام) را خدا می دانست و ادعای پیامبری کرد و با شعبده بازی بسیاری را هم گمراه کرد؛ بدین ترتیب بود که امام رضا(علیه السلام) با این جماعت به شدت برخورد کرد و آنها را ملقب به کلاب ممطوره کرد؛ یعنی سگهایی که زیر باران ماندند و پست ترین حالت را به دست آوردند، زیرا اینها به خاطر مال دنیا در زیر هوای نفس به پست ترین مقام رسیدند گرچه اینها بعد از مدتی منقرض شدند.

**اوضاع سیاسی دوران امام**

وضعیت سیاسی دوران امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) یک وضعیت بسیار منحصر به فرد شد؛ هارون الرشید گرچه از مقتدرترین خلفای بنی العباس بود،در مسیر فتوحات بسیار بسیار زیاده روی می کرد؛ به همه جا لشکر می کشید و سرزمینهای بسیاری را فتح می کرد و خود ایشان هم در خراسان هنگامی که لشگرکشی کرده بود از دنیا رفت. او برامکه را از کار برکنار کرد.برامکه از خاندانهای مقتدر و وزیر هارون بودند و شورش بزرگ خوارج در سیستان به رهبری حمزه آذرک و شورش مردم خراسان علیه ظلم و ستم والی هارون به رهبری رافع بن لیث اوضاع خراسان را بر هم ریخت.هارون مجبور بود که برای آرام کردن اوضاع،به خراسان برود که در همین سفر هم در سال193 هجری قمری مُرد.

با مرگ هارون پسرش امین در بغداد به خلافت نشست و بر خلاف وصیت هارون نام پسرش را به عنوان ولیعهد وارد خطبه کرد.بدین ترتیب جنگ میان امین و مأمون در گرفت،سردار مأمون طاهربن حسین مشهور به ذوالیمینین به بغداد لشگر کشید و امین را در سال 197هجری قمری به قتل رساند.

درگیریهای داخلی عباسیان،ظلم و ستم والیان و مختل شدن اوضاع سرزمینهای اسلامی سبب شکل گیری قیامهای بسیاری از علویان شد. طی سیزده سال دوره آشفتگی بنی العباس،امام رضا(علیه السلام)در مدینه به کار هدایت و ارشاد شیعیان مشغول بودو ایشان آشکارا از امامت خویش دم می زد. وقتی برخی اعتراض کردند که احتمال دارد هارون شما را بکشد و به شهادت برساند امام فرمود: اگر او بتواند بر من آسیبی برساند امام نخواهم بود،او هیچ وقت بر من دست نخواهد یافت.

**قیامهای علویان**

اولین قیام،قیام محمدبن ابراهیم بن طباطباء است. وی به همراه ابوالسّرایا و یارانش بر سر مزار امام حسین (علیه السلام) پیمان بستند تا برای انتقام خون ایشان و میراث پدرش و برپا داشتن دین خدا قیام کنند. آنها به کوفه رفتند،مردم کوفه و شیعیان از آنها طرفداری کردند و قیام آنها به سال 199هجری فراگیر شد و دامنه آن به بصره،اهواز، یمن و مکه کشیده شد. اما سرانجام در یکی از پیکارهایی که میان نیروهای خلافت عباسی و هواداران ابن طباطباء رخ داد،رهبر قیام مجروح و کشته شد؛به همین خاطر فرمانده نظامی قیام نوجوانی از علویان را که نواده زید شهید بود به جای وی انتخاب کرد. در گیریهای پی در پی میان نیروهای مأمون و ابوالسرایا با شکست مأمون همراه بود، در این هنگام هرثمه فرمانده خلافت عباسی به نیرنگ متوسل شد و کوفیها را از همراهی با ابوالسرایا باز داشت و بدین رو قیام وی خاتمه یافت. آن علوی نوجوان نیز دستگیر شد و به نزد مأمون به خراسان فرستاده شد و به دستور خلیفه بعد از مدتی او را مسموم کرده و به شهادت رساندند.

دومین قیام،قیام ابراهیم بن موسی بن جعفر(علیه السلام)است؛ایشان از سوی ابن طباطباء به حکومت یمن منصوب شد اما پس از سرکوبی قیام ابن طباطباء به مکه رفت و همزمان با ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام)برای آن حضرت از مردم مکه بیعت گرفت و دستور داد مردم لباس سبز بپوشند. ابراهیم پس از ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام)به اطاعت مأمون در آمد و در سال 202 به حکومت یمن منصوب شد اما پس از شهادت امام رضا(علیه السلام)دستگیر شد.

سومین قیام،قیام محمدبن جعفر صادق(علیه السلام) است. ایشان در سال200هجری قیام کرد و مردم مدینه و حجاز نیز با وی بیعت کردند. خودش را امیرالمومنین خواند و پس از مدتی نیروهای خلافت عباسی با او جنگیدند و بسیاری از یارانش را کشتند و محمد را دستگیر کردند و نزد مأمون فرستادند. او پس از شهادت امام رضا(علیه السلام)در خراسان از دنیا رفت.

قیام چهارم قیام زید بن موسی بن جعفر(علیه السلام)است. ایشان در سال 199هجری از سوی ابن طباطباء به حکومت خوزستان و اهواز منصوب شد و پس از مدتی بر بصره دست یافت و دستور داد خانه های مردمی که طرفدار بنی العباس بودند را بسوزانند به همین سبب به زیدالنار مشهور شد. پس از چندی نیز نیروهای خلافت عباسی او را دستگیر کردند و نزد مأمون فرستادند.

**تحمیل ولایتعهدی بر امام رضا(علیه السلام)**

این قیام ها مشکلات بسیاری را بر خلافت عباسی به وجود آورد و مأمون را در تنگنای سختی قرار داد. مأمون پس از مشورت با فضل بن سهل،وزیر خود،راه حل وی را مبنی بر ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام)برای از میان برداشتن قیامهای علویان و چاره اندیشی برای حل مشکلات خلافت پذیرفت. از این دوره به بعد بحث ولایتعهدی امام رضا(علیه السلام) مطرح گردید.قیامهای علویان،تشکیل دولت ادریسیان در شمال افریقا،قیام حمزه آذرک رهبر خوارج در سیستان و شکل گیری قیام بابک خرم دین در آذربایجان،مشکلات سهمگینی بر خلافت عباسی به وجود آورد.مأمون تنها راه حل این مشکلات را نظارت بر علویان می دانست؛او چاره ای اندیشید که اگر آقا و بزرگ علویان را به نزد خود آورد می تواند این قیامها را کنترل کند و مشروعیت حکومت خود را تثبیت کند و پس از آرامش اوضاع نیز او را به قتل برساند. مأمون پس از تحقیق و بررسی متوجه شد که شیعیان،امام زمان خود را علی بن موسی الرضا(علیه السلام)می دانند.از این رو پس از مشورت با فضل بن سهل تصمیم گرفت امام رضا(علیه السلام) را به مرو فرا بخواند. او نامه ای به حضرت نوشت و او را به مرو دعوت کرد و علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بر خلاف میل خود مجبور شد که دعوت او را بپذیرد.مأموران خلیفه در اواخر سال 200 هجری، امام رضا را از طریق بصره،خرمشهر،بهبهان،فارس،ابرقو،طبس،نیشابور و سرخس به مرو آوردند؛ مرو،ترکمنستان فعلی است.

مأمون ابتدا نیرنگ زد و واگذاری خلافت را به وی پیشنهاد کرد اما آن حضرت فرمود: اگر خلافت به شما تعلق دارد و خداوند آن منصب را مخصوص شما قرار داده جایز نیست لباسی را که خداوند بر شما پوشانده از تن بیرون آوری و به دیگران بپوشانی و اگر خلافت متعلق به شما نیست حق نداری چیزی را که مال تو نیست به دیگری واگذار کنی.مأمون در مرحله بعد پیشنهاد ولایتعهدی داد اما باز حضرت نپذیرفت،مأمون به خشم آمد و امام را تهدید کرد که اگر امتناع کنی شما را وادار می کنم و اگر باز هم خودداری کنی شما را می کشم.

حضرت مجبور شد که ولایتعهدی را بپذیرد و فرمود: خداوند مرا از اینکه با دست خویش خود را به هلاکت افکنم باز داشته است اگر این کار بر این منوال باشد ولایتعهدی را با شرایطی می پذیرم. مأمون گفت:بنویسید،آن حضرت هم چنین نوشت،من ولایتعهدی را به شرطی می پذیرم که هیچ امر و نهیی نکنم،هیچ قضاوتی ننمایم، هیچ چیز را تغییر ندهم،کسی را به کاری نگمارم،کسی را عزل نکنم و رسومی که معمول است نقض نکنم و مرا از این امور معاف دارید.مأمون شرایط امام رضا(علیه السلام) را پذیرفت و دستور داد مراسم عمومی بیعت در حضور لشگریان و مردم انجام گیرد.

**خطبه امام رضا(علیه السلام) در مراسم بیعت**

مأمون از حضرت خواست که برای مردم خطبه ای بخواند،امام نیز پذیرفت و فرمود: ما را به واسطه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر شما حقی است و شما را نیز به خاطر رسول اللهصلی الله علیه و آله بر ما حقی است.هرگاه شما حق ما را پرداختید بر ما نیز واجب است حق شما را بپردازیم.از این خطبه برمی آید که امام رضا(علیه السلام) ناراضی از شرایط موجود است.شکی نیست که اکراه حضرت گویای آن است که مأمون در پیشنهاد خود هیچگونه صداقتی ندارد و تنها برای منافع و حل مشکلاتخود امام رضا (علیه السلام) را به قبول ولایتعهدی واداشته است.طبیعی است مأمونی که برای رسیدن به خلافت برادرش امین را کشته بود راضی نمی شد به راحتی خلافت را به امام رضا(علیه السلام) بسپارد.سخنان امام در مراسم بیعت گویای همین واقعیت است که مأمون مسئله ولایتعهدی را ابزاری می دانست تا دو مشکل را از سر راه خود بردارد؛ اول:آرام کردن سرزمینهای خلافت و سرکوبی قیام علویان و دوم:نظارت بر رفتارها،کردارها و گفتارهای امام رضا(علیه السلام) و دفع خطر بالقوّه ای که از ناحیه آن حضرت برای خلافت خود احساس می کرد.

امام در خطبه خود از مأمون نامی نبرد و خود را به رسول الله صلی الله علیه و آله منتسب کرد و به حقوق الهی خود اشاره کرد؛ایشان در بیان خلافت عباسی، مشروعیت آنان را زیر سوال برد و مقام برتر اهل بیت را به اثبات رساند.شاید برای شما مخاطبان سوال باشد چرا امام رضا(علیه السلام) ولایتعهدی را پذیرفت و حضور امام رضا(علیه السلام) در ایران چه فایده ای داشت؟این بحث یکی از مهمترین مباحث سیره امام رضا(علیه السلام)است.

**ورود امام رضا علیه السلام به ایران**

ورود امام رضا علیه السلام به ایران باز تابها وواکنشهای فراوانی را به همراه داشت. اقامت حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام در مرو، موجبات رشد وگسترش تشیع را در ایران فراهم آورد.استاد رسول جعفریان در کتاب اطلس تاریخ شیعه، علت گسترش تشیع را در ایران معلول این جریان میداند: ورود امام رضا علیه السلام به ایران.مردم خراسان که از پیش، دوستدار اهل بیت علیهم السلام بودند پس از حضور حضرت در ایران،محبتشاننسبت به امام رضا علیه السلام بسیار روز افزون شد تا جایی که بعدها مدفن امام رضا علیه السلام یکی از پایگاههای مهم تشیع در طول تاریخ ایران گردیدو برتاریخ فرهنگ و هنرواقتصاد ایران وتشیع تاثیر عمیقی گذاشت.

**حدیث سلسلةالذهب**

امام رضا علیه السلام با ورود خود به نیشابور در منزل حاکم خراسان حُمَیدِ بن قُحطَبه حاضر شدند و با ایشان صحبتهایی کردند وهنگام خروج خود از نیشابورعده بسیاریازمحدثین، علما و کسانی که اهل علم بودند، دور حضرت را گرفتند و از آن حضرت خواهش کردند که حدیثی را از جدبزرگوارشان رسول الله الاعظم برای آنها بخواند. امام رضا علیه السلام حدیث مشهور سلسلۀ الذهب را برای آنها خواندند که عبارتش این است:کلمۀلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی‏ کلمه توحید، دژ من است، هر کس در آن وارد شود از عذابم در امان خواهد بود. اما هنگامی که مرکب آن حضرت حرکت کرد، دوباره امام سر از محمل بیرون آوردوفرمود:بشَرطِهاواَنامِنشُرُوطِهاکلمه توحید شروطی دارد ومن (امامت من) یکی از این شروط هستند. امام رضا علیه السلام مسئله مهم امامت اهل بیت را به صورت جدی در ایران مطرح کرد و اجازه نداد بنی العباس این مسئله مهم را به فراموشی بسپارند.

امام وارد مرو شد و در مسجد جامع مرو در حالی که جمعیت بسیاری در سرتاسر مسجدنشسته بودند سوال کرد مردم از چه چیزی سخن می گویند؟ شخصی کنار حضرت عرض کرد: آقا اینها در مورد امامت و پیشوایی امت مسلمان سخن میگویند؛ و اینکهچه کسی لایق چنین پیشوایی است. امام خندید وفرمود:کَلَّتِ العقول و تاهت الحلوم و خسئت الابواباگر تمام عقلهای عالم، تمام نابغه ها، متفکرین و اندیشمندان سراسر هستی جمع شوند نمی توانند یک شأن از شئونات و یک وصف از اوصاف امام را درک کنند؛الامامواحِدُدَهرِهامام، یگانه آفرینش است لا یُدانیهِ اَحَد کسی به این مرغ بلند پرواز نخواهد رسید.

**مناظرات پر برکت امام رضا علیه السلام**

در دوره امام رضا علیه السلام بحث از اوصاف امام وشناخت اهل بیت یکی از مهم ترین برنامه های حضرت قرار گرفت. امام اشاره میکرد که امام دارای علوم فراوانی است وتمامپرسشهای اندیشمندان را می تواندپاسخ می دهد. به همین خاطر بود کهمناظرات بسیاری با حضرتصورت گرفته که می توانیدبرای مطالعه مناظرات حضرت به کتاب (عیون اخبارالرضا ) نوشته شیخ صدوق مراجعه کنید.امام، مناظرات فراوانی با مذاهب مختلف و با ادیان مختلف حتی ادیان شرق مثل بوداییها، مانویها و زرتشتیان داشته اند و آنها به عظمت علمی امام اقرار کرده اند.

روزی مأمون، بسیاری از سران ادیان ومذاهب را جمع کرد واز امام رضا علیه السلام دعوت کرد تا با آنها مناظره کند. اول جاثلیق مسیحی به آن حضرت گفت: شما وهمه مسلمانان وتمامی ما مسیحیان نبوت حضرت عیسی وکتاب انجیل را قبول داریم، ولی نبوت پیغمبر شما مشکوک است زیرا تنها شما او را قبول دارید، پس بیایید بر حد مشترک خودمان که اعتقاد به دین مسیحیت هست بمانیم وبربحثهای مشکوک وارد نشویم وآنها را رها کنیم. امام رضا علیه السلام فرمود: ما مسلمانان، حضرت عیسی وانجیلی را قبول داریم که اُمَتَش را به پیغمبر آخرالزمان بشارت داده است وحواریّین عیسی به آن اقرار کرده اند، پس چرا با پیغمبر وکتاب خود مخالفت میکنی و پیامبری را که بشارت داده اند را نمی پذیری.

امام رضا علیه السلام مناظره ای با عِمرانِصابی درباره توحید ذات و صفات و پیغمبران انجام داد. جالب اینکه در پایان این مناظره، عمران صابی به یگانگی خداوند آنگونه که امام رضا علیه السلام حق تعالی را به وی شناساند، اعتراف کرد وبه رسالت رسول خدا شهادت داد وروی به قبله سجده کرد و مسلمان شد.

**گرایش عده زیادی از مردم ایران به تشیع**

اینگونه فعالیتهای امام رضا علیه السلام در مباحث مختلف، مثل آفرینش جهان، مباحث توحید، صفات خداوند، انبیا و عصمت آنها، جبر و اختیار، بحث از پیشوایی و امامت، تفسیر آیات گوناگونقرآن،فضائل اهل بیت، احادیث، دعا و مسائل مانند این شورو شوق عظیمی را در میان مردم ایجاد کرد و از سراسر ممالک مخصوصاً از داخل شهر مرو عده بسیاری را به سوی امام رضا علیه السلام جلب کرد. امام رضا علیه السلام حوزه علمی خود را در منزل خویش قرار داد و شیعیان مختلفی به این منزل می آمدند و به فرمایشات امام رضا علیه السلام گوشمی دادند. مأمون دستور داد که این جمع را پراکنده کنند، امام رضا علیه السلام نزد مأمون رفت وبا ناراحتی به وی فرمود: از خداوند، حق مصطفی،مرتضی وسیدةالنّساء را طلب میکنم؛ چرا اینان را طرد نمی کنی که یاران خاص و عام مرا خوارکرده اند. امام، پس از این به خانه بازگشت و دو رکعت نماز خواند و فرمود: خدایا این مرد به من ستم کرد و مرا خوار و ذلیل نمود و شیعیان مرا از در خانه من دور ساخت، خدایا انتقام مرا از وی بگیر.

**نامه امام به اهل مدینه وفرزندش امام جواد علیه السلام**

نامه ای را امام رضا علیه السلام به اهل مدینه نوشته و در آن نامه تاکید فراوانی به امام جواد علیه السلام مبنی بر احترام عموزادگان،عموها وعمّه های خود کرده است، ( و این گونه فرموده است:)که اگرعمو یا عمه شما نیازمند شد و به درخانه تو آمد، فرزندم، بیشترین محبت مالی و قلبی را نسبت به خاندانخودت انجام بده و درحق آنها بخشش فراوانی انجام بده.

**ورود حضرت معصومه و گروهی از بنی هاشم به ایران**

عجیب این است نامه ای که به دست بنی هاشم رسیده باعث شده دو گروه عظیم از بنی هاشم به سمت ایران عزیمت کنند. بخش اول آنها، گروهی بودند که با احمد بن موسی برادر امام رضا علیه السلام وارد ایران شدند و در شیراز، عامل خلافت عباسی با آنها جنگید و احمد بن موسی به دست قوتلوق خان به شهادت رسید.در حال حاضردر شیراز مقبره های محمد بن موسی و علی بن حمزه و در کاشان مقبره هارون برادر امام رضا علیه السلام وفضل و سلیمان در شهر آوه، آرامگاه دارند. در شهر ری مقبره حمزة بن موسی نیزقرار دارد که زیارتگاه مردم می باشد.

دومین گروه، با رهبری حضرت معصومه سلام الله علیها به ایران آمدند و آنها درساوه مورد حمله بنی العباس قرار گرفتند،که در این واقعه عده ای به شهادت رسیدند و حضرت معصومه سلام الله علیها بعد از بیماری وارد شهر قم شد واز دنیا رفت و بارگاهش دراین شهرقرار گرفت.علت حضور این بزرگواران در ایران دقیقاً مشخص نیست امّا ایران محل امنی برای اهل بیت بود واز دست حکومت قدّار بنی العباس نجات پیدا میکردند. مخصوصاً درشمال ایران که مردم آن بدون اینکه سابقه سُنی بودن را داشته باشند از ابتدا مسلمان و شیعه بودند و در حال حاضر هم که امامزادگان بسیاری در شمال ایران وجود دارد حکایت از آن می کند که سادات محل امنی نداشتند و مجبور بودند در بلاد مختلف متفرق شوند تا بتوانند زندگی کنند.

**کرامات و معجزات امام رضا علیه السلام**

محمد بن عبدالله افتص می گوید: روزی بر مأمون وارد شدم واو گفت: خدا رحمت کند ابوالحسن رضا را، چقدر عالم و دانا بود،اخبار غیبی عجیبی به ما می گفت. شبی پس از بیعت به او گفتم: فدایت شوم میخواهم به عنوان خلیفه به بغداد بروی و من خلیفه و جانشین تو در خراسان باشم؛ حضرت تبسمی کرد و فرمود: من درهمین جا خواهم بود و پیش از تو خواهم مرد؛گفتم فدایت شوم از کجا میدانید؟ فرمود: علم من به محل دفن من مثل علم من به مکان تو و محل دفن می باشد. گفتم من کجا دفن میشوم؟ فرمود:بین من وتو فاصله زیادی است من در مشرق میمیرم و تو در مغرب؛ دقیقاً هم همین طور است امام رضا علیه السلام در خراسان،در قریه سناباد مسموم شد و به شهادت رسید و مأمون در بغداد از دنیا رفت و فاصله بسیاری بین این دو شهر وجود دارد.

**شاگردان امام رضا علیه السلام**

امام در دو سالی که در ایران بود موفق شد شاگردان بسیاری را تربیت کند که در برخی از منابع تاریخی آنان را به سیصد و هجده نفر بر شمرده اند. از شاگردان مشهور آن حضرت،ابوعبدالله محمد بن خالد برقی قمی،حسن و حسین،فرزندان سعید اهوازی،زکریا بن آدم،صفوان بن یحیی،احمدبن محمد بزنطی،عبدالله بن مبارک نهاوندی، عبدالسلام بن صالحو اباصلت هروی می توان برشمرد.

اباصلت،در واقع یکی از علمای حنفی خراسان می باشد که وقتی با امام رضا علیه السلام از مدینه همراه شد شیفته حضرت گردید و مدتها همراه حضرت بود و بعد از شهادت حضرت نیز به زندان افتاد. بعد از یک سال توسلی کرد به امام جواد علیه السلام و به صورت معجزه آسا امام جواد علیه السلام را در زندان دید که زنجیر از دست و پای او باز کرده و اباصلت از زندان خارج شد و به محل زندگی خویش هرات برگشت.

از اباصلت کتابی به نام وفات الرضا نقل شده که شیخ صدوق در عیون اخبارالرضا داستان شهادت آن حضرت را از قول وی نقل کرده است. اباصلت را ثقه و صحیح الحدیث می نامند و او خادم امام رضا علیه السلام است.

**احادیث و آثار علمی امام رضا علیه السلام**

از امام رضا علیه السلام،حدود دو هزار و پانصد حدیث به ما رسیده که بسیاری از آنها در مباحث توحید،نبوت،امامت و مسائل مناظرات می باشد که شیخ صدوق بخش زیادی از آن را جمع کرده است. همچنین می توانید به کتاب مُسندالامام الرّضاکه توسط مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام تدوین شده مراجعه کنید. جناب آقای عزیزالله عُطاردی نیز در سه جلد،مُسند امام رضا علیه السلام که مجموعه احادیث منسوب به امام رضا علیه السلام است را جمع آوری نموده است. طب الرضا هم،رساله ای منصوب به امام رضا علیه السلام است که درباره بهداشت،صحت مزاج،فوائد غذاها و بدن انسان است که در آنجا آمده است که برای مأمون این رساله را نوشته است. کتاب دیگری به نام *فقه الرضا* را داریم که منسوب به امام رضا علیه السلام است که بسیاری از محققین و اندیشمندان معاصر،آن را کتاب *التکلیف شلمقانی* می دانند که به اشتباه به امام رضا علیه السلام نسبت داده شده است.

باز هم در انتهای این جلسه تأکید می کنم که به مناظرات حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با ادیان و مذاهب گوناگون به کتاب شیخ صدوق که عیون اخبارالرضا عنوان دارد مراجعه فرمائید که بسیاری از این روایات در آن جمع شده است.

**شخصیت و زندگانی امام جواد علیه السلام**

امام جواد علیه السلام در دهم رجب و به قولی در نوزدهم ماه رمضان سال 195 هجری قمری به دنیا آمد. به دنیا آمدن ایشان به قدری برای امام رضا علیه السلام گوارا بود که حضرت فرمود: این است آن مولودی که مبارک تر از او برای ما شیعیان زاییده نشده است.حضرت،این جمله را به دلیلفشارهایی بسیاری که از روی طمع و عناد،نسبت به امام رضااز طرفواقفیه و برخی ازخویشاوندان، به حضرت وارد شده بود، فرمودند.

امام بیش از 45 سال از عمر شریفشان گذشته بود که هنوز فرزندی نداشت و واقفیان می گفتند که امامت تو برای ما اثبات نشده، چون امام باید فرزندی داشته باشد تا جانشین او گردد وبا آمدن امام جواد الائمه علیه السلام حربه آنها از دست آنها بیرون افتاد وامام رضا علیه السلام در مورد جواد الائمه اینگونه فرموده اند: مولودی مبارکتر ازاو برای شیعیان ما زاییده نشده است.

مادر امام جواد علیه السلام سبیکه نوبیه و اهل آفریقا می باشد. اکثرمادران ائمه ما مربوط به کشورهای دیگر هستند، در واقع تولد و زندگانی اهل بیت به نوعیبا اقوام و ممالک دیگر گره خورده است.

**اختلاف شیعیان درباره امامت امام جواد**

صفوان بن یحییاز یاران امام رضا علیه السلام میگوید: از آن حضرت سوال کردماگر برای شما حادثه ای پیش آمد باید به چه کسی باید پناه ببریم؟ امام با دست خود به امام جواد علیه السلام اشاره کرد و فرمودند: اینکه سه سال از عمرش گذشته است، تعجب کردم، گفتم: ایشان کودک هستند و سه سال بیشتر از عمرش نگذشته است. امام فرمودند: چه زیانی به امامت او خواهد زد، همانا عیسی کمتر از سه سال داشت که به پیامبری و حجیت الهی قیام کرد.

برخی از شیعیان، سن کم آن حضرت را بر خلاف عادت می دانستند و گروهی دیگر از شیعیان پاسخ دادند،بلوغ شرط امامت نیست. زیرا وی حجت خداست و از کودکی همه چیز را می داند، حضرت یحیی ابن زکریا وعیسی ابن مریم نیز در کودکی برانگیخته شدند و سلیمان ابن داوود، درس نخوانده بود کهبه مُلک و فرزانگی رسید.

برای اولین بار بود که در بین شیعیان این حادثه رخ میداد که امامی به منصب امامت میرسید که هنوز به سن بلوغ نرسیده و کودکبود ودر همان دوره هم بسیاری از بنی هاشم در سن پیری به سرمی بردند و دارای خدم،حشم،بزرگی وعظمت بودند وعلم و تقوای آنها زبانزد خاص وعام بود. با این فرض می بینیم امام جواد علیه السلام در سن هفت سالگی به منصب امامت رسیدند واین عجیب است که شیعیان نمی توانستند زیر بار امامت امام جواد علیه السلام بروند و اختلافهایی در بین آنها رخ داد. در نهایت آن چیزی که باعث شد که همه از امام جواد علیه السلام تمکین کنند، مسئله علم امام بود.وقتی از سرتا سرممالک اسلامی مخصوصا از حجاز عالمان و اندیشمندان بسیاری دور جواد الا ئمه گرد آمدند و از ایشان درباره هر مسئله ای که سوال کردند پاسخ خود را دقیق و زیبا شنیدند، این باعث شدکه همه شیعیان بر جواد الائمه علیه السلام تمکین کنند وزیر بیرق امامت ایشان دربیایند.

در برخی از منابع آمده است که امام جواد الائمه در سال 202 از مدینه به خراسان واز راه طبس به بیهق وروستایشتمد واز آنجا به زیارت امام رضا علیه السلام رفت. همانگونه که اباصلت نقل می کند؛ هنگام شهادت پدرش، بر بالین امام رضا علیه السلام حضور یافت و سپس به مدینه بازگشت. این دو سفراز سفرهای پیش از امامت جواد الائمه می باشد که به ایران آمده و در برخی از گزارشها آمده در همان سفر اول، مامون عباسی، دخترش را بهازدواج امام جواد علیه السلام خردسال در آورد.

**وضعیت سیاسی و فرهنگی دوران امام جواد علیه السلام**

اوضاع سیاسی فرهنگی دوران جواد الائمه علیه السلام قدری پیچیده است. این دوران که 17 سال به طول انجامید هم زمان با خلافت مامون و معتصم عباسی بود.

مامون پس از ورود به بغداد در سال 204هجری بیت الحکمه را تشکیل داد. بیت الحکمه محلی بود که کتابخانه عظیمی از کتابهای ریاضی، فلسفی، طبی و برخی علوم دیگررا از کشورهای دیگر مثل ایران، یونان و هند آورده ومشغول به ترجمه این مباحث بودند.

در واقع بیت الحکمه، وارث مراکزعلمی جُندی شاپور و اسکندریه شد. مامون همچنین از تمام مذاهب و نِحله ها وادیان مختلف خواستار شد که به آن منطقه مورد نظر تشریف بیاورد و مباحث علمی و مناظرات اعتقادی تشکیل بدهند. مامون به معتزله گرایش داشت. معتزله، فرقه ای از اهل سنت هستند که گرایشهای عقلانی افراطی دارندو به حدیث و قرآن آنگونه که شایسته است عمل نمی کنند و بیشتربه تاویل قرآن و حدیث می پردازند.

**عقیده خلق قرآن**

عقیده خلق قرآن، مسئله ای بود که در آن دوران اتفاق افتاد و به دستور مامون عباسی بخشنامه ایبه تمام اداره ها و به همه شهرها فرستاده شد،که تمام کسانی که معتقد به خلق قرآن نیستند از کار برکنار می شوند.مسئله خلق قرآن، به این معنی است که باید قائل شویم قرآن کلام خداست ولی این کلام الهی، حادث و مخلوق است و مانند ذات الهی، قدیم نمی باشد.این یک مسئله کلامی واعتقادی است. در مقابل،بخش زیادی از اهل سنت به رهبری احمد ابن حنبل معتقد بودند که قرآن کلام الهی استو کلام الهی از صفات الهی است وچون صفات الهی قدیم هستند پس قرآن هم قدیم می باشد. گرچه این مسئله یک مسئله فرعی می باشد، اما جنجالهای فراوانی را در جهان اسلام به وجود آورد. اولین تفتیش عقاید در طول تاریخ اسلام همین مسئله می باشد و در همین دوره اتفاق افتاد.

در روزگاری که در سال 210و208 و بعدها در سال 218، خلفای عباسی دستور دادند که همه افرادی که در دستگاه خلافت عباسی مشغول به کار هستند باید به این مسئله اقرار کنند و عقاید خود را کاملا شفاف، بیان کنند در غیر این صورت از کار برکنار می شوند. این دوره را حنابله که رهبری آن به عهده احمد ابن حنبل است، دوره محنت نام نهاده اند، چراکه در این دوران، احمد ابن حنبلدو سال زندانی شد و صد ضربه شلاق خورد.علت آن هم این بود که احمد ابن حنبل حاضر نبود که اقرار به خلق قرآن کند و قائل بود که قرآن قدیم است.

**اعتقاد مامون به برتری علی ابن ابی طالب علیه السلام بر خلفا**

مامون در سال 212 هجری، قائل به تفضیل علی ابن ابی طالب علیه السلام بر خلفای سه گانه شد، و گفت: امام علی علیه السلام برترین مردم پس از رسول خدا می باشد. این دیدگاه جزء برخی از دیدگاه های معتزله بغداد بود که رهبر آنها بِشربن مُعتمر بود و آنها قائل بودند که با وجود تمام فضائل و مناقبی که علی ابن ابی طالب علیه السلام دارد، بر تمام صحابه پیامبر صلی الله علیه واله و سلم فضیلت دارد.

مامون چنان بر این مسئله اصرار ورزید که احمد ابن حنبل در دوره خود ابراز کرد که هیچ کسی حق سبّو ناسزا گفتن به علی ابن ابی طالب علیه السلام را ندارد وحتی احمد ابن حنبل، در پاسخ فرزند خود، عبدالله که پرسید: چرا جلوی سبّ امیر المومنین را گرفتی؟می گوید: حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام فضایلی را دارد که حیات بشری را تحت تاثیر قرار می دهد.

**مرگ مامون و جانشینی برادرش**

مامون در سال 215 هجری، به سرزمین روم لشگر کشید اما امپراطور روم شرقی تقاضای صلح کرد و در سال 218 قمری مامون عباسی در گذشت و برادرش معتصم جانشین وی گردید.

در این دوران،معتصم به ایرانیان و اعراب بی اعتماد شده بود و درمقابل، به استخدام ترکان روی آورد، زیرا مادر معتصم عباسی ترک بود واو از این نسبت سوءاستفاده کرد و از ترکان، لشکریان منظمی ترتیب داد و آنها را در راس همه امور قرار داد. مردم بغداد هم از قساوت و تعصب سربازان نظامی ترک به ستوه آمدند و از این رو معتصم در سال 220هجری ناگزیر به تاسیس شهر سامرا شد و پایتخت خود را از بغداد به سامرا منتقل کرد.

**حیله مامون در برابرمرجعیت امام جواد**

این دوره، اوج نهضت کلامی معتزله بود و چالشهای فکری بسیاری را وارد محافل علمی کردند. امام جواد علیه السلام در این دوره توانست با علم وافری که داشت محافل علمی جهان اسلام را تحت تاثیر قرار دهد و مرجعیت علمی اهل بیت را به دیگران ثابت کند درحالی که بیش از ده سال سن نداشت.

مامون عباسی از آوازه علمی امام جواد علیه السلام ترسید و متوجهشیفتگی مردم نسبت به جواد الائمه علیه السلام شد. از این رو برای مقابله با هر رویداد ناگهانی، چاره ای اندیشید و امام را از مدینه به بغداد احضار کرد و ازدواج دخترش ام فضل را به حضرت پیش نهاد داد.اگر چه در برخی از منابع نقل شده که این دختر در مرو به ازدواج جواد الائمه در آمده است.

اهداف مامون از این ازدواج را می توان اینگونه نام برد:

1- نظارت بر امام جواد علیه السلام و بستن هر گونه خطر احتمالی از امام

2- تسلط بر روابط حضرت با شیعیان

3- مشروعیتبخشی به خاندان بنالعباس و ارتباط خویشاوندی با علویان که بخش بسیاری از جهان اسلام را تحت تاثیر خود قرار داده بودند.

4- تلاش مامون بر این بود که چهره جواد الائمه را مشوّه جلوه دهد به همین دلیل روزی در کاخ خود یکی از آوازخوانهای رقاصه را واداشت تا با نوازندگی، امام جوادالائمه را تحت تاثیر قراردهد. اما هر چه کوشش کرد موفق نشد و امام جواد با اعجاز، مطرب رقاصه را نیز تحت تاثیر خود قرار داد.

گرچه مامون زمانی که دخترش را به ازدواج جواد الائمه درآورد صدای بنیالعباس و خویشاوندان خود را در آورد وآنها را ناراحت کرد. ولی مامون به آنها اطمینان داد که از این ازدواج، منظوری نسبت به خروج خلافت از میان بنیالعباس را ندارد. در نقلی آمده، مامون به آنان گفت: در دشمنی شما با آل علیخودتان مقصر بوده اید. اگر انصاف می دادید آنان به خلافت از شما اولی و اصلح بودند، من از ولی عهد کردن امام رضا علیه السلام پشیمان نیستمومی خواستم خلافت را به او واگذار کنماما وی نپذیرفت و آنچه مقدر بود پیش آمد، پسر او ابوجعفر با آنکه هنوز نوجوانی بیش نیست برعلم و دانش بر دیگران مقدم است. عباسیان گفتند: اما او هنوز نوجوان است و از دانش فقه بهره ای ندارد از این رو باید صبر کرد تا علم، ادب و فقه فراگیر بیاموزد و آنچه تو می خواهی یاد بگیرد.مامون گفت: من او را می شناسم و می دانم که از خاندان علم و فضل است و علم آنها از طرف خدای متعال می باشد اگر سخن مرا باور ندارید او را بیازمایید.

یحیی بن اکثم، قاضی القضات به این کار مامور شد و در محضر بزرگان خلافت عباسی با کسب اجازه از مامون از حضرت سوالی پرسید. حکم کسی که در حال احرام صیدی را بکشد چیست؟ امام جواد علیه السلام فرمود: آیا این صید را در حرم کشته یا بیرون حرم، به عمد کشته یا به سهو، اگر از روی سهو بوده به مسئله آگاهی داشته یا نه،آزاد بوده یا بنده، صغیر بوده یا کبیر، آن صید پرنده بوده یا غیرآن، آیا قتل در شب بوده یا در روز،وقاتل احرام عمره داشته یا حج تمتع، وقتی این سوالات را پرسید، یحیی ابن اکثم از پاسخ بازماند ومامون گفت: آیا دانستید آنچه نمی پذیرفتید.

**اوج گیری شبکه وکالت ائمه**

همه حرکتهایی که در این دوره صورت گرفت به نحوی چهره شاخص جواد الائمه را در میان شیعیان برجسته کرد و رابطه آن حضرت را با شیعیان تعمیق بخشید.اما از این دوره، دوره وکالت اوج میگیرد، به این معنا که بخش زیادی از میراث علمی به دست شیعیان رسیده و امام برای تمام ممالک از افغانستان و پاکستان و آسیای مرکزی تا شمال آفریقا اشخاصی را معین می فرمودند تا به نیابت از جواد الائمه امور شیعیان را رسیدگی کنند.این اشخاص وکیل امام بودند و نه تنها مسائل دینی آنها را می آموختند بلکه وجوهات و مسائل شرعی که آن وکیل از پاسخ آن عاجز بود را محضر امام می آوردند وامام امور شیعیان را از طریق وکیل رسیدگی می کرد. در این مورد می توانید به کتاب سازمان وکالت نوشته دکتر محمد رضا جباری که توسط انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمت الله علیه)مراجعه کنید. در این کتاب تمام ارکان وکالت، مورد بررسی قرار گرفته و به سرزمینهایی که امام برای آنها وکیلی مشخص کرده بود اشاره شده ورفتارهای وکلا هم مورد بررسی هم قرار گرفته است ومومنین،منافقین،پیمان شکنان ازآنها، مورد دقت و تامل قرار گرفته است.

**شهادت امام جواد علیه السلام**

امام جواد الائمه به مدینه بازگشت ولی به دلیل واهمه ای که خلافت عباسی از شخصیت جواد الائمه داشت دوباره از ایشان درخواست کردند که به بغداد باز گردد. در واقع، معتصم عباسی از جواد الائمه احساس خطر میکرد و با احضار جواد الائمه به بغداد تصمیم داشت که ایشان را تحت مراقبت ویژه قرار دهد واو را به شهادت برساند. از این رو بود که والی مدینهموظف شدکه امام جواد علیه السلام وهمسرش ام فضل را به بغداد اعزام کند.با ورود امام جواد علیه السلامدر محرم سال 220به بغداد، معتصمبه جو سازی وتحریک وشهادت دروغ علیه حضرت پرداخت.

همچنین از ارباب مذاهب و ادیان مختلف خواستار شد که به مناظره و مجادله با امام جواد علیه السلام بپردازند تا شاید در این گفتگوها از امامی که در سن نوجوانی به سر می برد لغزشی سرزند و عظمت علمی حضرت کاهش یابد. اما هرچه توان داشت به کار برد و از راههای گوناگون شخصیت امام را مورد هدف قرار داد. اما درنهایت چون به خواسته خود نرسید تصمیم گرفت، از سوی همسرش ام فضل که دختر مامون بود و میانه خوبی بین ایشان و جواد الائمه وجود نداشت، امام جواد علیه السلام را مسموم کند و به شهادت برساند.

همسرامام در 29 ذیقعده،سال220هجری امام را مسموم کرد و بعد از شهادت ایشان جنازه وی را در گورستان قریش، کنارقبرجدّشموسی ابن جعفرعلیه السلام به خاک سپردند.

از جواد الائمه دو پسر به نام علی وموسی و دو دختر به نام فاطمه و اُمامه ذکر شده است. موسی که فرزند دیگر جواد الائمه است، ملقب به مبرقع بود از بس که ایشان زیبا بود، برقعه ای را روی صورت خود می انداخت. ایشان به دعوت شیعیان قم در شهر قم حاضر شدو بعد از سالها در قم از دنیا رفت و مقبره ایشان در منطقه چهل اختران قم در خیابان آذر واقع شده است.

امام جواد علیه السلام در طول هفده سال امامت خویش، مسائل و مباحثی را مطرح کردند که در جلسه بعد به آنها اشاره خواهد شد.

**نهضت علمی امام جواد و شاگردان ایشان**

امام جواد علیه السلام طی 17 سال دوران امامت خود، برای تعالی اندیشه و معرفت دینی مسلمانان و شیعیان کوشش بسیاری نمود. ایشان با شرکت در مناظرات علمی، دیدگاههای مدعیان را باطل می کرد و عقاید و تعالیم شیعی را برای یاران خود بیان می نمود. از امام جواد علیه السلام آثار بسیاری باقی مانده است. روایتهای بسیاری کهدر کتاب مُسند امام جواد علیه السلام جمع آوری شده است. این کتاب توسط استاد بزرگوار عزیزالله عُطاردی تدوین شده است که میتوان در یک جا همه روایات امام جواد علیه السلام را مورد بررسی قرار داد، تعداد روایات تقریبا به 250روایت میرسد.

راویانی که به محضر امام می رسیدند و ایشان را درک کرده بودند و نزد ایشان شاگردی میکردند به 110 راوی میرسید. مرحوم سید کاظم قزوینی در کتاب،الامامالجواد من المهد الی الحد آنها رامورد اشاره قرار داده است. یاران بسیاری همچون زکریا ابن آدم، علی ابن مهزیار،احمد ابن ابی نصر بزنطی، محمد ابن اسماعیل بزیع وغیره که همه آنها از شاخصان و یاران جواد الائمه بودند.

علی ابن مهزیار اهوازی از اصحاب امام رضا،امام جواد وامام هادی علیهمالسلام بود. ایشان به همراه برادرانش از شیعیان بلند مرتبه ودانشمند تاریخ تشیع می باشد. علی ابن مهزیاراهوازی حدود سی و پنج کتاب در فقه و تفسیر و عقاید نوشته است. لازم به ذکر است که ایشان به غیر از علی ابن مهزیاری است که در منبرها و روضه ها از ایشان یاد می شود، که به محضر امام زمان علیه السلام رسیده ودر حج، امام زمان را زیارت کرده است زیراایشان در دوره جوادالائمهبوده اندو علی ابن مهزیاری که امام زمان را درک کرده است، احتمالا نوهاین شخصیت بزرگوار است که از یاران امام جواد علیه السلام ذکر شده است. مزار این عالم در شهر اهواز واقع شده است.

ابو هاشم داوود ابن قاسم جعفری از اصحاب امام جواد الائمه می باشد که از رتبه علمی و معنوی در میان شیعیانبرخورداربود. ایشان مدت 9 سال در سامرا زندانی بود و در سال 261 هجری از دنیا رفت.

**عظمت علمی امام جواد علیه السلام**

امام جواد علیه السلام توسط برخی مورخیناهل سنت مورد اشاره قرار گرفته است. ابن جوزی می گوید: امام جواد علیه السلام در علم و تقوا و زهد به روش پدرش بود. ابن حجر هیثمی می گوید: مامون او را با وجود خردسالی به دامادی برگزید چون علم و حلم حضرت بر همه دانشمندان برتریداشت.

در یکی از مناظرات امام، معتصم عباسی از حضرت سوال می کند: دست دزد از چه مقداری باید قطع شود و چه مقدار از دست باید باقی بماند؟ فقها و حاکمان شرع اهل سنت، هر کدام نظری دادند عده ای گفتند: دست از مچ قطع شود، عده ای گفتند: دست ازآرنج قطع شود وعده ای معتقد بودند دست باید از شانه قطع شود.امام جواد علیه السلام فرمودند: باید تنها تعداد چهار انگشت از دست قطع شود و مابقی دست باقی بماند. وقتی از حضرت سوال کردند چه دلیلی بر این سخن خود دارید؟ فرمود: در قرآنفرموده:اَنَّالْمَسَاجِدَلِلَّهِتمام محلهاییکه سجده می شود از آن خداست و چون کف دست از محلهای سجده می باشد پس نباید کف دست از زمره قطع شدگان باشد، بلکه کف دست باقی می ماند و چهار انگشت قطع میشود.

این سخنان امام باعث سرافکندگی عالمان واندیشمندان اهل سنت می شد و زمینه بد گویی به ایشان را در حضور معتصم فراهم می آورد تا اینکه قصد داشتند حضرت را به شهادت برسانند.

**تدبیر امام جواد علیه السلام در مسئله خلق قرآن**

امام جواد علیه السلام در سالهای عمرخویش اتفاقات بسیاری را درک کرده است. در همین دوره بود که اتفاق خلق قرآن روی داد. مامون عباسی کرسی ای را برای تفتیش عقاید قرار داد و در آن کرسی از تمام قاضیان، فرمانداران، استانداران و عاملان بر بیت المال و تمام خدم و حشم خویش خواست که بنا بر دیدگاه معتزله قائل بشوند و معتقد باشند که قرآن مخلوق است نه قدیم.

امام جواد علیه السلام ساکن بغداد بود و با اینکه ایشان معتقد به خلق قرآن و حدوث قرآن می باشد اما به شدت احتراز می کرد از اینکه وارد یک مسئله جنجالی مانند این مسئله شود. از ائمه ما مخصوصا امام هادی علیه السلام روایات بسیاری وجود دارد که ایشان شیعیان را بر حذر میداشتندکه وارد این جنجال شوند، زیرا این مسئله یک مسئله فرعی است و فتنه عظیمی بر این مسئله فرعی ایجاد شده است و امام با اینکه نظرش همان نظر حکومت بود اما هیچ وقت وارد این مسئله نشدند وحاضر به پاسخ دادن به این مسئله نبودند،فقط به صورت کلی می فرمودند:قرآن خلق خداست، قرآن کلام الله است، و بدون اینکه اشاره به حدوث یا قدمت قرآن بکنند از این مسئله خارج می شدند این نشان از آن دارد که ائمه اطهار علیهم السلام مسایل فرعی که جنجالایجاد می کرد را در دستور کار خویش قرار نمی دادند و در این مسئله وارد نمی شدند. رسوایی، زمانی است که این مسئله موجب تفتیش عقاید می شود.آنچه که تاریخ مسیحیت از آن رنجهای بسیاری برده است. زیرا در قرون وسطی کرسیهایی رو قرار می دادند و مردم برآن می نشستند وعقاید خویش را ابراز میکردند ودر صورتی که موافق با کلیسا نبودند آن مردمان از کار بر کنار و زندانی می شدند و یا به قتل می رسیدند.

متاسفانه در این دوره از معتزله و از مامون عباسی چنین خطایی سر زد وهمه مسلمانان را دچار عذاب و رنج و محنت قرار داد. حتی یکی از بزرگان اصحاب حدیث همچون احمد ابن حنبل را مدتها در زندان محبوس کردند و او را شلاق میزنند. گرچه احمد ابن حنبل بعدها زمانی که در دوره متوکل از زندان آزاد شد خود قائل میشود به اینکه اگر کسی معتقد باشد که قرآن حادث است، کافر است و خود ایشان آتش به بازار این قائله می اندازد، اما با همه این اوضاع و احوال، اهل بیت علیه السلام در این محافل جنجالی حاضر نمی شدند و از دو طرف دعوا هیچگونه طرفداری نمی کردند.

تمام همت ائمه علیه السلام این بود که تشیع از آن معارف غنی که در اختیار دارد بهشهرهای مختلف وارد بشود و تمام مناطقی که در دوردست ترین مناطق جهان قرار دارد از تعالیم و از معارف اهل بیت خالی نماند.

**زندگانی و شخصیت امام هادی**

امام هادی علیه السلام در 15 ذی الحجه سال 214 هجری در مدینه چشم به جهان گشود. مادر ایشان، سمانه نوبیه نام داشت،ایشان از زنانی بود که از آفریقا به این منطقه آمده بودند. مادر امام هادی علیه السلام همانند مادرامام جواد علیه السلام اهل آفریقا بود.

مشهورترین لقب امام، هادی می باشد و از القاب وی ناصح،متوکّل، مرتضی و نقی و کنیهایشان، ابوالحسن ثالث است. از دیدگاه شیعه،حضرت بر اساس حدیثی که از سوی پدر بزرگوارشان امام جواد علیه السلام بیان شد، به امامت رسید. اسماعیل ابن مهران میگوید: بار دومی که معتصم امام جواد علیه السلام را احضار کرد، از وی سوال کردم امام بعد از شما کیست؟ حضرت پاسخ داد: این مسافرت برایم خطر دارد و امامت پس از من به دست پسرم علی خواهد بود. همچنین از حضرت روایت شده که فرمودند: من از دنیا میروم و امر امامت به فرزندم علی منتقل خواهد شد او پس از من بر شما همان حقی را دارد که من پس از پدرم بر شما داشتم.

از محمد ابن اسماعیل روایت شده، امام جواد علیه السلام به من فرمود: امر امامت به ابوالحسن میرسد، در حالی که هفت ساله است. ایشان دوباره فرمودند: به کمتر از هفت سال هم می شود، چنانچه عیسی ابن مریم به مقام نبوت رسید.

با اینکه امام هادی علیه السلام به سن بلوغ نرسیده بود و امر امامت را به دست گرفته بود، اما بازتاب آن خیلی وسیع نبود، زیرا شیعیان این تجربه رادر زندگی امام جواد علیه السلام داشتند و برای آنها طبیعی شده بود که امام می تواند حتی با وجود اینکه به سن بلوغ نرسیده به امامت برسد.

عظمت و جلالت علمی و معنوی امام در سن کودکی به قدری بود که هیچ کسی در کنار ایشان مدعی امامت نگردید و تمام بزرگان شیعه پذیرای امامت وی شدند.

**خلفای معاصر با امام و اختناق شدید آن دوران**

اوضاع سیاسی دوران امام هادی علیه السلام اینگونه بود که هفت سال از آن با خلافت معتصم عباسی همزمان شد. در آن سالها حضرت در مدینه به شدت تحت نظر بود و از حضور و رفت و آمد مردم با ایشان جلوگیری میشد تا جایی که به دستور معتصم فردی را به عنوان معلم برای مراقبت از او در محلی به نام بُسریا گمارده بودند.

شیعیان نیز در سامرا و بغداد تحت مراقبت کامل بودند و در نهایت استتار و تقیه با یکدیگر رفت و آمد میکردند.

پس از مرگ معتصم به سال 227هجری، خلافت به فرزندش واثق رسید. او رفتار مامون را در طلب علم و بحث و مناظره پی گرفت،اما در سال 232 هجری به تحریک دو تن از سرداران ترک کشته شد. آنان برادرش جعفر را که با نام متوکل بود را به خلافت رساندند.

**دشمنی متوکل با اهل بیت و شیعیان**

متوکل فردی شراب خوار، تند خو، متعصب بود که با عقیده معتزله، مخصوصا با خلق قرآن به شدت مخالف بود وآن را کفر میدانست از این رو در برابر احمد ابن حنبل و اهل حدیث که قائل به قِدم قرآن بودند خضوع کرد و آنها را تقویت کرد.

متوکل (علیه اللعنه)،سب علی ابن ابی طالب علیه السلام و لعن حضرت را دوباره برقرار کرد و سخت با علویان و شیعیان دشمنی ورزید و از زیارت قبور اهل بیت مخصوصا از زیارت قبر امام حسین علیه السلام ممانعت به عمل می آورد و همچنین در سال 235 هجری دستور داد مقبره امام حسین علیه السلام را تخریب کنند.متوکل به یکی از زمامدارانش (ابراهیم دیزج)دستور داد که قبر امام حسین علیه السلام را شخم بزند. آن شخص به کربلا آمد و بنایی که بر روی قبر امام حسین علیه السلام بود را تخریب کرد و شروع به شخم زدن قبر کرد.متوکل دستور داده بود که قبر امام حسین علیه السلام را بشکافد و از آنجا هر چه از اعضاء و جوارح و استخوان باشد را خارج کند و به جای دیگری دفن کند.

آن شخص میگوید: درحال حفاری قبر امام حسین علیه السلام بودم تا اینکه حصیر و بوریایی را دیدم. یک لحظه ترسیدم ( و با خویش گفتم ) که خدایا من در شقاوت به جایی رسیدم که قبر فرزند پیامبر و سیدالشهدا رانبش میکنم و جنازه او را می خواهم بیرون بیاورم. به همین خاطر ترسید و دوباره روی قبر را پوشاند و در حضور متوکل، اقرار کرد که چیزی درون قبر نبود. اینکه جنازه امام حسین علیه السلام را در میان بوریا قرار دادند تنها در همین گزارش است، چون تنها در همین گزارش آمده که درون قبر سید الشهدا را می شکافتند دیدند بوریایی هست و بدن مطهر سید الشهدا درون آن قرار گرفته است.

در این دوره، بسیاری از شیعیان گرفتار حبس و شکنجه شدند وبه قتل رسیدند. زمانی یکی از شیعیان اهل بیت که از علمای نامدار زمان خود بود و معلم دو فرزندپسر متوکل عباسی بود مورد باز خواست قرار گرفت. ابن سکیت همان عالمی است که پسران متوکل را علم می آموخت و وقتی متوکل از او سوال کرد: آیا حسن و حسین در نزد تو محترم هستند یا دو پسر من؟ ابن سکیتچنان بر افروخته شد که در پاسخ به سوال متوکل جواب دندان شکنی داد و حسن و حسین علیهما السلام را فخر همه عالم نامید.متوکل هم دستور داد زبان ابن سکیت را بریدند و او را اعدام کردند.

**انتقال امام هادی به سامرا توسط متوکل**

حضرت، در سال 233 هجری به دستور متوکل به سامرا آورده شد. چراکه فرماندار متوکل در مدینه از امام هادی علیه السلام میترسید و نزدمتوکل از او بد گویی میکرد و به او نوشته بود: اگر احتیاج به مکه و مدینه داری، می بایست علی ابن محمد را از آنجا جدا سازی،زیرا او مردم را به سوی خود فرا می خواند و عده زیادی به او گرویدند.

امام هادی علیه السلام ضمن نامه ای به متوکل، به اذیت و آزارهای فرماندار وی اشاره کرد و از خود دفاع نمود و دروغ فرماندار را افشا کرد.متوکل در پاسخ آن حضرت، دستور داد فرماندار مدینه را عزل کردند وچون از نفوذ علمی ومعنوی امام می ترسید امام را به سامرا نزد خود آورد. بدین گونه بود که امام تا هنگام شهادت به مدت 21 سال در سامرا سکونت داشت.

**رفتار ظالمانه متوکل با امام هادی**

خلافت عباسی از هر گونه تهمت و افترا به آن حضرت دریغ نداشت و با کوچکترین بدگویی حسودان، آن حضرت را تحت بازجویی قرار میداد. چنانچه بعدها یکی از علویان حسنی، گزارشی دروغین، علیه امام نزد متوکل ترتیب داد که امام، در حال جمع آوری اسلحه واموال می باشد.متوکل دستور داد شبانه به خانه حضرت هجوم آوردند و ایشان را نزد خلیفه آوردند.

متوکل از تهدید امام ابایی نداشت به گونه ای که روزی در مراسم رژه ای در برابر امام هادی علیه السلام به ایشان گفت: تو ر احضار کردم تا لشگریان ما را با تجهیزات آنها تماشا کنی. هدف متوکل ایجاد ترس در وجود امام بود، تا مبادا یکی از شیعیان و خاندانش به حمایت از امام، خروج کنند.

حتی در یکی از هجوم شبانه ای که امام را وارد قصر متوکل کردند، او بی مُهابا به امام شراب تعارف کرد و امام در مقابل تقاضای وی فرمود: تاکنون گوشت و خون ما به شراب آلوده نشده است. وقتی از امام خواست که اشعاری را برای متوکلی که در حال مستی به سر می برد، بخواند امام هادی علیه السلام اشعاری را برای ایشان خواندند که باعث تحول و دگرگونی در آن مجلس گردید.مضمون این اشعار این بود؛

**باتواعلىقُللالأجبالتَحرُسُهُمغُلبالرجالفلنتنفعهمالقلل**

**اینها در قله های کوه ها، بنای رفیعی را بنا کردند وعده بسیاری محافظ بر در قلعه گذاردند ولی بعد از مدتی تمام عزت این فرمانداران به ذلت تبدیل شد و آنگونه ای که مرگ آنها را دریافت صدای ناله آنها بلند شد.**

**أینالوجوهالتىكانتمنعمّةمن دونهاتضربالاستار و الكلل**

**کجاست آن چهره هایی که در نازو نعمت به سر میبردند و در پیش روی آنها پرده های زیبای رنگارنگ می درخشید،**

**فاءصفحالقبرعنهم حین سائلهمتلكالوجوهعلیهاالدّودتنتقل**

**قبر آنها را ندا میدهد که این صورتهایی بود که در روزگاری در نعمت به سر می برد و الان کرمهای خاک در حال خوردن آنها هستند.**

قَدْطَالَمَاأَکَلُوادَهْراً وَ قَدْشَرِبُواوَ أَصْبَحُواالْیَوْمَبَعْدَالْأَکْلِقَدْأُکِلُوا

**روزگار بسیاری اینها خوردند ونوشیدند و امروز روزگار به جایی رسیده که آنها غذای دیگرموجودات می شوند.**

**امام با این اشعار سراسر پند وعبرت همه را تحت تاثیر قرار داد حتی متوکل جام شراب را بر زمین کوبید و گریست تا ریشش تر شد و حاضران هم مثل او بی تابی کردند.**

**رسوا نمودن مدعی دروغین**

**در این دوران ادعای دروغ عجیبی از سوی یکی از زنان شکل گرفت. زنی ادعا میکرد که من زینب دختر علی ابن ابی طالب علیه السلام هستم ودر حادثه عاشورا نمردم وبعد از آن هم تا به الان زنده ماندم. امام هادی علیه السلام وقتی از ادعای او مطلع شد فرمودند: گوشت ذریه پیامبر بر درندگانبیابان حرام است و هیچ موجود درنده ای حق خوردن گوشت آنها را ندارد. در همان لحظه قفس حیوانات وحشی را آوردند و از آن زن خواستند که وارد قفس حیوانات وحشی شود. زمانی که آن زن در مقابل رفتار سنجیده امام قرار گرفت ودید، اگر وارد قفس شود زندگی او خاتمه میباید،توبه کرد و اعتراف نمود که این ادعادروغ را برای دستیابی به مال واموال مردم انجام داده.**

**در مقابل،متوکل دست به شیطنتی زد واز امام خواست که وارد قفس حیوانات درنده شود زیرا که امام از فرزندان پیامبر بود و از شخصیتهایی بود که حجیت الهی او به اثبات رسیده بود. امام وارد قفس شد و حیوانات وحشی سر بر روی پای امام هادی علیه السلام گذاشتند و این باعث شد که متوکلدر این مسئله نیز شکست بخورد.**

سرانجام متوکل در سال 247 هجری به دستور پسرش (منتصر)، به دست ترکان کشته شد. منتصر بیش از شش ماه خلافت نکرد و مستعین، نواده معتصم جانشین او گردید.

**نابسامانی اوضاع سیاسی اجتماعی و فرهنگی**

در این دوران، خلافت، بازیچه دست سرداران ترک شده بود و آشوب و ستم، فقر و محرومیت، غارت، بی نظمی، خرید و فروش مقامات و اختناق و خشونت همه جا را فرا گرفته بود. در این عصر فساد اجتماعی و اقتصادی فراگیر شده بود و مجالس طرب و نغمه خوانی و شراب خواری در دربار خلفا و اُمرای آنان رونقی تمام یافت. کنیزان برای رقص و آواز، خرید و فروش می شدند و می گویند:متوکل4000هزار کنیز داشت.

در این دوران مصر، خراسان و سیستان از دست خلافت عباسی بیرون رفت و یعقوب لیث صفاری در سیستان حکمران گردید.

در بغداد، سرداران، شورشی ترتیب دادند و به جای مستعین، مُعتز عباسی را بر سرکار آوردند. دوباره بعد از چندی در گیری بسیاری ایجاد شد و خلافت عباسی رو به زوال و انحراف گذاشت.

در ایام فتنه و آشوب خلافت عباسی، امام هادی علیه السلام در سامرا به سر میبرد.

**قیامهای علویان**

یکی از ویژگیهای بارز عصر امام هادی علیه السلام گسترش قیام های علویان است که علت آن ضعف دستگاه خلافت عباسی، ناامنی و فساد، ستم و بی عدالتی و سیاستهای خصمانه خلفای عباسی نسبت به علویان بود. این قیامها در ایام خلافت متوکل با شدت هر چه تمام ادامه داشت و تنها در ایام کوتاه خلافت مستنصر، وقفه ای در آن ایجاد شد،اما دوباره با خلافت مستعین تداوم یافت.

طی سالهای 248 تا 252 هجری قیامهای متعددی در عراق و ایران شکل گرفتند. اینها سادات وعلویانی بودند که به دلیل فضای اختناق آمیز و ستمگرانه متوکّل از حجاز و عراق به مرکزیت ایران مهاجرت نمودند و چون فرصتی دست داد قیامهای خود را آغاز کردند.

**تشکیل دولت طبرستان**

مهم ترین وعظیم ترین قیام در این دوره،تشکیل دولت علویان طبرستان است. طبرستان،درمنطقه شمال ایران که شامل گرگان و مازندران است، که در حال حاضر از استانهای گلستان و مازندرانمی باشد.

مردم طبرستان در نیمه قرن سوم هجری،شخصیتی با عنوان حسن ابن زید علوی را که در ری ساکن بود را به عنوان امام خویش انتخاب کردند تا وی حکومتی بر مبنای سیرت رسول خدا وعلی علیه السلام برپا کند.

حسن ابن زید در سال 250هجری به همراه نمایندگان مردم آمل از ری به طبرستان رفت و مردم شمال ایران با وی بیعت کردند. ایشان مشهور به داعی کبیر بود و بیست سال بر طبرستان حکومت کرد و مردم را به کتاب خدا و سنت رسول خدا وروایات امیر مومنان در اصول و فروع دین فرا خواند و در این زمان بار دیگر در اذان عبارت حی علی خیرالعمل را زنده کرد.

با تشکیل حکومت علویان، بسیاری از آنها به خدمت حسن ابن زید درآمدند به گونه ای که به همراه او سیصد سیّد می جنگیدند. ابوالفرج اصفهانی از حضور شش نفر از علویان در جنگ با یعقوب لیث گزارش می دهد که پنج تن از آنها کشته شدند و دیگری هم در زندان نیشابور درگذشت.

همراهی حسن ابن زید با علویان، چنان بر آنها تاثیر نهاد که دو نفر از آنها در ری قیام کردند و مردم را به الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می نمودند و سپس در سال 251 هجری، حسین ابن محمد ابن حمزه مشهور به کوکبی که از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام بود در قزوین و زنجان قیام کرد و به شهادت رسید.پنج نفر دیگر ازعلویان نیز درایام خلافت معتز،مهتدی ومعتمد در ری، قزوین و آوه قیام کردند اما به دست خلافت عباسی به شهادت رسیدند.

جانشین حسن ابن زید در طبرستان برادرش محمد ابن زید بود که تا سال 287 هجری بر طبرستان حکومت میکرد. ایشان ادیب، شاعر، عادل، سخاوتمند و بلند همت بود و هر سال کمکهای بسیاری به عتبات عالیات، حرم حضرت رسول الله وسادات حجاز و کوفه می فرستاد. وی برای نخستین بار حرم مطهر امام حسین علیه السلام را که به دستور متوکل تخریب شده بود را باز سازی کرد.

سرانجام محمد ابن زید، در جنگ با سپاهیان اعزامی سامانیان کشته شد. جانشین وی ابومحمد حسن ابن علی از نوادگان امام حسین علیه السلام معروف به ناصر کبیر جد مادری سید مرتضی بود. ایشان به گیلان رفت و14 سال در آن دیار به تدریس، تعلیم، تبلیغ مبانی اسلام مشغول شد و در سال 301 هجری، موفق شد آمل را تصرف کند و مجددا دولت علویان را بر پا کند ابومحمد در آمل مدرسه ای ساخت که ظاهرا نخستین مدرسه علمی در ایران است.ایشانبه تدریس فقه،حدیث، شعر و ادبیات در آن پرداخت و سر انجام در سال 304 هجری از دنیا رفت.

تا آن روزگار، مردم طبرستان به عدالت و حسن رفتار و به پا داشتن هر کسی را همانند ناصر کبیر ندیده بودند. ایشان مساجدی را در دیلم و طبرستان ساخت و بسیاری از زرتشتیان را به اسلام دعوت کرد. پس از فوت ابو محمد، دامادش حسن ابن قاسم معروف به داعی صغیر جانشین وی شد.

دولت علویان طبرستان دومین دولت شیعی در جهان اسلام بود که در شمال ایران در برابر دولت عباسی با شعار الرضا من آل محمد شکل گرفت. دو نفر از نخستین حکام این سلسله ازعلویان دانشمند و فقیه بودند که تمایلات زیدی داشتند. ولی برای حفظ همبستگی دولت خود با شیعیان امامی همراهی میکردند. ناصر کبیر سومین نفر ازعلویان طبرستان از شیعیان دوازده امامی بود چنانکه پدرش علی ابن حسن از یاران امام جواد علیه السلام به شمار می رفت. منابع رجالی وی را از شیعیان امامی معرفی کردند و آثاری همچون انساب الائمه را از وی دانسته اند. (برای تحقیق بیشتر درباره این موضوع) می توانید به رجال نجاشی مراجعه فرمایید.

درباره فرزندش احمد ابن حسن نیز به صراحت آمده است که امامی مذهب بود.

**نتایجپرباردولتعلویانبرایتاریختشیع**

نتایج پر بار دولت علویان برای تاریخ تشیع را اینگونه می توان برشمرد:

1- گسترش اسلام در مناطق شمالی ایران

2-شکلگیری یک دولت شیعی در برابر خلافت عباسی

3-حمایت گسترده مردم طبرستان و دیلم از قیامهای علویان و سادات

4-ارسال کمک به سادات و علویان حجاز و عتبات و مشارکت در ساخت حرم ائمه در بقیع، نجف و کربلا

5-کمک به تشکیل سلسله شیعیان زیدی در یمن

دولت زیدیان یمن به همت یحیی ابن حسین،الهادی الی الحق شکل گرفت.ایشان در سال 245 هجری به دنیا آمد و در حجاز تربیت شد و در شعر، فقه، ادب، زهد و تقوا سرآمد روزگار خود بود. مدتی به طبرستان نزد علویان رفت ولی به دلیل برخی اختلافات با حکام علوی، با مریدان خود به حجاز بازگشت و به دعوت یکی از بزرگان یمنی با کمک برخی از قبایل یمن در شمال یمن در شهر صعده قیام کرد و مردم این شهر را در سال284 هجریتحت سیطره خود درآورد.

یحیی ابن حسین دوازده سال بر قسمتهایی از یمن حکومت کرد. دولت زیدی هزار سال نسل در نسل حکومت می کردند و در یمن، امام زیدی همچنان حکومت داشت، تا اینکه بعد از جنگ جهانی اول توسط جمال عبد الناصر کودتایی شکل گرفت و دولتی بر مبنای جمهوری سوسیالیستی در یمن تشکیل شد کهآخرین حکمرانی آن به دست علی عبدالله صالح بود.

حدود هشت ویا نه میلیون زیدی در کشور یمن زندگی میکنند که نگاه آنها بیشتر به تشیع امامی وتشیع اهل بیتی علیهم السلام هست.

**حرکت فرهنگی امام هادی علیه السلام**

امام هادی علیه السلام برای حرکت فکری و فرهنگی امت اسلام، از هیچ کوششی دریغ نکرد و به تربیت یاران و اصحاب زیادی پرداخت. گاهی در مناظره هایی هم شرکت می کردند، مثل مناظراتی که متوکل برای شکستن عظمت امام تشکیل میداد و امام در این مناظرات پیروزمندانه بیرون می آمد. مانند نامه ای که یحیی ابن اکثم نوشت وکتبا از امام هادی علیه السلام مطالبی پرسید و ایشان هم به تفصیل پاسخ دادند.به همین سبب یحیی ابن اکثم به متوکل عباسی نوشت: از این پس دوست ندارم از این مرد سوالی بپرسم زیرا وقتی دانش وی آشکار میگردد،رافضیان تقویت خواهند شد. منظور از رافضیان، شیعیان بودند.

افزون بر این، هر گاه خلفا در مسائل قضایی و نظامی با مشکلاتی روبه رو می شدند،برای حل آن به امام هادی علیه السلام رو می آوردند. در مورد این مسائل می توان به کتاب مناقب آل ابی طالب مراجعه کرد.

**مقابله فکری با غالیان و اهل جبر و تفویض**

امام هادی علیه السلام در دوران امامت خود با انحراف برخی از شیعیان، مخالفت جدی کرد.در این دوره محمد ابن نُصیر مدعی شد که امام هادی علیه السلام خداست و من پیامبر از سوی او می باشم و برخی از مردم را به جبر و با زور در اختیار خود گرفت.این غائله مدتی به طول انجامید و امام هادی علیه السلام او را لعنت کرد و از همه شیعیان خواست که از ایشان فاصله بگیرند. اما متاسفانه این جنبش ادامه حرکت داد تا جایی که این انشقاق و افتراق نامیمون برای همیشه در تَشیعراه خود را ادامه داد که در حال حاضر نُصیریان و علویان سوریه، زاییده تفکر همین شخصیتمحمد ابن نصیر نُمِیری میباشند.

امام، تلاش بسیاری برای درهمکوبیدن غُلات، همچون حسن ابن محمد بابای قمی و محمد ابن نُصیرنُمیری میکرد و به شیعیان می نوشت: من از آن دو بیزاری می جویم و شیعیان را از فتنه آنها برحذر میدارم و آنها را لعن میکنم، این دو نفر مال مردم را به نام ما میخورند وفتنه انگیز و مزاحمهستند، خداوند آنها را عذاب کند، ابن بابا گمان برده که من او را به نبوتبرگزیده ام وباب من است، خداوند او را لعنت کند.

آن حضرت برای جلوگیری از انحرافات فکری اهل جبر و تفویض در نامه ای دیگر به شیعیان خود، عقیده باطل آنها را اینگونه بیان داشت؛ معتقدان به جبر کسانی هستند که می پندارند که خداوند عزوجل بندگان را بر گناه مجبور ساخته و سپس عقوبتشان میکند. اینان خداوند را حاکمی ستمگر دانسته و او را تکذیب کرده و سخنش را رد کردند زیرا خداوند می فرماید: پروردگار به هیچ کس ستم نمی کند بلکه این مردم هستند که به خود ظلم می کنند، اما پیروان تفویض کسانی هستند که می پندارند خداوند، کار و تکلیف را به مردم واگذار کرده تا هر عملی(عمل خیر) را انجام دهند وبه آن عمل خیر ثواب عطا میکند وهر جا عمل شری انجام دادند کیفرشان دهد، در این صورت، یا بندگان به پذیرش عقاید خود مجبور شده اند که این مستلزم سستی در قدرت خداوند است و یا خداوند، چنین قدرتی ندارد که آنها را به اطاعت خود وادارد و به جهت ناتوانی اختیار کفر و ایمان را به خودشان واگذر کرده است، اما عقیده صحیح آن است که صادق آل محمد فرمود: نه جبر است و نه اختیار بلکه مرتبه ای میان این دواست، و آیات قرآن و سخنان محکم رسول الله و خاندانش آن را تایید می کند و خداوند، عادل تر از آن است که بندگانش را به گناه مجبور کند و مقتدر تر از آن است که کار را به بندگان واگذار کند. می توانید در مورد این نامه، امام به کتاب تُحَفُالعُقول مراجعه کنید.

**زیارت جامعه کبیره**

زیارت جامعه کبیره یکی از مشهورترین و معتبرترین زیاراتشیعه می باشد که امام هادی علیه السلام به موسی ابن عبدالله آموخت. این زیارت، یک دوره کاملامام شناسی می باشد که از سوی امام هادی علیه السلام بهموسی ابن عبداللهآموخته شد.

**اصحاب و شاگردان امام**

امام هادی علیه السلام در ایام سکونت خود در مدینه و سامرا با وجود همه محدودیتهای بسیار از هدایت و ارشاد یاران خود باز نماند و در طول سی و چهار سال امامت خود، اصحابی را تربیت کرده که در منابع مختلف شمار آنها را تا صد و هشتادوپنج نفر ثبت کرده اند. از جمله عثمان ابن سعید امری، جعفر ابن سهیل، یعقوب ابن یزید کاتب، سلیمان ابن جعفر مروزی و از دیگر یاران آن حضرت می توان نام برد. سه تن از مشهورترین یاران آن حضرت عبارت بودند از:

1. ابراهیم ابن مهزیار اهوازی که از بزرگترین فقهای و محدثین شیعه و از وکلای امام هادی علیه السلام درایران بود و اموال بسیاری را به محضر امام می آورد.
2. فضل ابن شاذان نیشابوری از دیگر بزرگان فقها و از متکلمین شیعه واز یاران امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام بود که در سال 260 هجری از دنیا رفت. شمار تالیفات ایشان را تا صدوهشتاد جلد برشمردند. کتاب الایضاح ایشان، درباره مسئله امامت، در دسترس می باشد.

احمد ابن محمد ابن خالد برقی،از جمله یاران موثق و مورد اطمینان امام نهم و دهم بود. ایشان اهل قم بودند که حدود سال 280 هجری از دنیا رفتند،آثار ایشان را بیش از نود جلد بر شمردند. از جمله این کتابها، کتاب شریف المحاسن می باشد که از مجموعه های حدیثی در مسائل اعتقادی، فقهی و شرعی می باشد.

**شهادت امام**

امام هادی علیه السلام پس از مرگ متوکل عباسی، حدود هفت سال را در دوران چهار خلیفه گذراند و آن حضرت بحرانهای بسیاری را پشت سر نهاد و سرانجام در سوم رجب سال 254 هجری در چهل سالگی و در ایامخلافت معتز عباسی مسموم شد وبه شهادت رسید.

در تشییع پیکر پاک ایشان تمام مراکز دولتی و تجاری سامرا تعطیل شدوبزرگان کشوری در حکومت عباسی به دلیل عظمت حضرت، در تشییع جنازه ایشان حضوریافتند ومردم گریه و زاری بسیاری کردند. پس از مراسم تشییع، جنازه امام را در منزل شخصی ایشان دفن کردند و از آن به بعد آن محل به عنوان مزار امام هادی علیه السلام و بعدها امام حسن عسکری علیه السلام وحکیمه خاتون ونرجس خاتون قرار گرفت.

**تتمه**

از حضرت امام هادی علیه السلام چهار پسر به نام حسن ابن علی، حسین، محمد، جعفر و یک دختر ذکر شده است.

منزل امام هادی علیه السلام در حلقه پادگانهای نظامی قرار داشت و آن را از یک مسیحی خریداری کرده بودند. امام حسن عسکری علیه السلام برای مقبره پدر بزرگوارش، خادمی را تعیین کرد تا به آن رسیدگی کند.

در سال 333 قمری امیر ناصر الدوله حمدانی که از پیشوایان حمدانی شیعه میباشد قبه ای را برای حرم حضرت بنا کرد و مهمانسرایی برای زائران آن حضرت ساخت. همچنین در دوران آل بویه معز الدوله و سپس عضدالدوله،عمارات و تاسیساتی برای حرم حضرت ساختند و گنبد و ضریحی برای ایشان قرار دادند. تا اینکه در سال 1335 شمسی هنرمندان اصفهانی ضریح بسیار زیبایی از طلا و نقره بر چهار قبر مطهر ائمه نصب کردند. چهار قبر مطهر که دو تن از آنها از ائمه اطهار و دو تن دیگر از فرزندان ائمه بودند. پس از تخریب قبر امام هادی علیه السلام، دفتر آیت الله سیستانی با تشکیل کار گروهی در حال بازسازی حرم امام هادی علیه السلام می باشند.

**زندگی و شخصیت امام عسکری علیه السلام**

امام حسن بن علی علیه السلام در 8 ماه ربیع الآخر سال 232هجری قمری در مدینه چشم به جهان گشود.کنیه این امام بزرگوارابومحمد می باشد کهبعد ازامام رضا علیه السلام، تمام فرزندان ایشان را تا امامعسکری به ابن الرضا لقب داده اند.پدر حضرت،امام هادی علیه السلام ومادرش حُدیثه نام داشت که برخی سوسن وسلیل هم نام برده اند، از زنان صالح و با فضیلت، که امام هادی علیه السلام از ایشان بسیار تمجید نمودند. در این مورد میتوان به کتابهای دلایل الامامه که کشف الغُمه مراجعه کرد.او (حُدیثه) پس از شهادت امام،مدتی پناهگاه شیعیان بود که به مسائل مربوط به دین پاسخ میدادند. مرحوم کلینی در این مورد گزارشی را به این مضمون نقل کرده اند: بعد از امام عسکری علیه السلام، شیعیان به نزد این بانوی بزرگوار رسیده و سوالاتشان را از ایشان میپرسیدند.

امام عسکریانگشتری داشتند که بر روی نگین این انگشتری«سُبْحانَ مَنْ لَهُ مَقاليدُ السَّمواتِ والاْرْضِ إنَّا به شَهيدٌ»نگاشته شده بود.

گرچه ولادت امام در شهر مدینه بود اما به خاطر دلایلی در سن کودکی به همراه پدر بزرگوارشان از مدینه به سمت سامرا حرکت وهیچ زمانی نتوانست به حج مشرف شود، و تنها امامی که به حج مشرف نشده امام عسکری علیه السلاممی باشد.

آن حضرت در سن 28 سالگی،توسط معتمد عباسی با سم به شهادت رسیدند. مدت اقامتایشان در شهر مدینه بنا به نقلی13 سال و مدت 10سال در شهر سامرا تبعید بودند و مدت امامت ایشان 6 سال بوده است. تنها فرزندی که از ایشان به یادگار مانده، امام زمان، حضرت حجة ابن الحسن علیه السلام می باشد.

خوارزمی نقل می کند که امام،سفرهاییبهری و شام داشته است،ولی به نظر می رسد که این گزارشات، صحیح نباشد.امام، پس از متوکل با مستنصر، مستعین، معتز، مهتدی ومعتمد عباسی معاصر بود ودر این دوران سخت ترین شرایط را متحمل شدند. امام هادی علیه السلام در زمان کودکی بر امامت حضرت عسکریعلیه السلام پافشاری و اصرار می کردند. برای مثالعلیبنمهزیار روایت کرده که از حضرت هادی علیه السلام سوال کردم که اگر برای شما اتفاقی افتاد به چه کسی پناه ببریم فرمودند: عهد من برای بزرگترین فرزندم، ابو محمد می باشد. یا در روایتی دیگری می فرمایند: امام هادی علیه السلام چهار ماه پیش از شهادتخود به فرزندشان حسن وصیت فرمودند،که در این مورد یحیی بن یسار میگوید: امام،مرا با جمعی از دوستداران،گواه بر این قضیه گرفت.

امام عسکری علیه السلام قامتی معتدل،چشمانی درشت، چهره ای زیبا،اندامی نیکو وبا جلالت تصویر شده است.

**اثبات امامت امام عسکری علیه السلام**

شرایط اختناق آمیز سامرا مانع از معرفی مستقیم جانشین امام هادی علیه السلام بود و به همین لحاظ،امام هادی علیه السلام در ماههای پایانی حیات خود، امام عسکری علیه السلام را به دوستان واصحاب خاص معرفی می کردند.به همین دلیل پس از شهادت امام هادی علیه السلام شمار اندکی از شیعیان، به برادر امام، جعفر بن علی،که به جعفر کذاب مشهور شد، گرویدند ولی عظمت علمی ومعنوی آن حضرت و پاسخهایی که به سوالات شیعیان می دادند باعث شد که همه شیعیان از گرداگرد جعفر کذاب پراکنده و در نهایت،در محضر امام عسکری علیه السلام جمع شوند.

نکته قابل تذکر اینجاست که در توقیع و نامه ای از سوی امام زمان، جعفر کذاببه برادران یوسف تشبیهشده وهمانگونه که برادران یوسف توبه کردند، جعفر کذاب هم توبه نمود واز این ادعا به درگاه خداوند متعال، استغفار کرد و به همین دلیل شاید نمی توانیم در مذمت جعفر، آنگونه سخن بگویم.

دلایل دیگری هم برامامت وپیشوایی امام حسن عسکری علیه السلام وجوددارد. مسعودی نقل میکند که: تمامشیعیان، از پیروان امام حسن عسکری علیه السلام وفرزندشان امام زمانشدند وهیچ انشعابی در این دوره پیش نیامد. معجزات بسیاری از امام حسن عسکری علیه السلامنقل شده است که می توان در این مورد به کتاببحارالانوار که کشف الغمه،و برخی از کتابهایی که در حوزه معجزات اهل بیت علیه السلام آمده مراجعه نمود.البته به چند مورد از آن اشاره خواهیم کرد.

**دلایل شهرت امام به عسکری**

علت شهرت امام حسن عسکری علیه السلام به (عسکری) این بود؛که امام در مُسکرتحت نظر بودند.مُعَسکرپادگان نظامی سامرابود که در همان سامرا،قسمتی مخصوص نظامیان بود که به معسکر معروف بود که امام در همان منطقه زندگی میکردند.

در گزارشی نقل شده که خلیفه برای قدرت نمایی، همراه امام به بیابان رفت و تپه ای را نشان داد و به سپاه گفت: هر کس توبره ای از آن خاک بر دارد و نزد من بیاورد برنده میدان خواهد بود. امام نیز لشگر الهی تحت فرمان خود را، یعنی فرشتگانی که زمین وآسمانها را پر کرده بودند به او نشان داد وخلیفه در این قضیه مرعوب شد وترسید. برخی هممی گویند: به همین دلیل امام را عسکری نامیدند؛ چون لشگری از ملائکه در رکاب ایشان بود، برخی هم به دلیل اینکه تعداد زیادی از لشگریان، مراقب امام حسن عسکری علیه السلامبودند و مانع ارتباط شیعیان با ایشان بودند، امام را عسکری نامیدند.

**اوضاع سیاسی دوران امام**

اوضاع سیاسی دوران امامت امامعسکری علیه السلام وضعیت نابهنجاری داشت. زندگی امام در دوران دوتن از خلفای عباسی گذشت. پس از معتز،مهتدی خلیفه شد که به نوشته برخی مورخان همانند عمربن عبدالعزیز رفتار میکرد. او انسانی میانه رو اهل علم،خوش ذوق بود و در عین حال با ادب با امام برخورد میکرد.

پس از او معتمد پسر متوکّل جانشین ایشان شد. او به سرگرمی و لذت جویی مشغول بود وبه همین دلیل، امور مملکت مختل شد و برادرش موفق، اداره امور را به دست گرفت.

**قیامهای مردمی**

شورش وقیام، همه جا را فراگرفت ویعقوب لیث صفاری از سیستان به فارس آمد و عازم بغداد شد. یعقوب لیث کسی بود که حکومت مستقلی را در سیستان ایجاد کرده بود. در بصرهمردی به نام علی بن محمد معروف به صاحب الزنج غلامان و بردگان زنگی را به دور خود جمع کرد و قدرت خود را گسترش داد. بی شک، اوضاع ناگوار اجتماعی وفقر وفلاکت بردگان، سبب همراهی آنها با صاحب الزنج بود.او چند بار موفق شد لشگریان خلافتعباسی را شکست دهد. 14 سال در بصره واطراف آن حکومت کرد. امامعسکری علیه السلام درمورد این شخص فرمود:صاحب الزنج از ما اهل بیت نیست.

در این ایام، علی ابن زید بن حسین، از نوادگان امام حسین علیه السلام هم در کوفه قیام کرد وگروهی از مردم به ایشان پیوستند وی در مصاف با لشگریان خلافت عباسی پیروز شد، ولی مردم کوفه از همراهی با او خود داری کردند، از این رو او به نزد صاحب الزنج رفت واما چون ادعای دروغین علوی بودن ایشان بر او معلوم شد در صدد بر آمد فرماندهان لشگرش را به سوی خوددعوت کند ولی به دست صاحب الزنج کشته شد.

**سختگیری عباسیان بر امام عسکری**

امام عسکری علیه السلام در طیاین 6 سال امامت خود همواره تحت مراقبت بود واو را نزدسخت گیر ترین دشمنان اهل بیت زندانی کردند،گرچه نفوذ کلام ومعنویت امام باعث شد زندانبان ازستایشگران وی گردد. باردیگر خلافت عباسی ایشان را به یکی از سردارانترک سپردن تا در زندان بر او سخت گیرد، اما پس از مدتی در پاسخ به اعتراض عباسیان که چرا بر او سخت نگرفته است گفت: این مرد روزها روزه دار وشبها بهعبادت ایستاده وسرگرمی جز عبادتندارد، عباسیان هم سرافکنده بازگشتند.

نگرانی دستگاه خلافت عباسی چنان بود که ناگزیرشده بودند تا هر دوشنبه و پنج شنبه امام رو در دارالخلافه حاضر کنند. برخی گزارشها نشان میدهد در مسیر رفت وآمد آن حضرتبه دارالخلافه شیعیان و انبوه بسیاری از عاشقان اهل بیت تجمع میکردند تاامام را ببیند و از معنویت وی بهرمند شوند که این بیانگرعظمت و محبوبیت آن حضرتبود.

در مقابل این سختی ها امام، ناچاربه تقیه بود. گاهی به شیعیان می نوشت که در مسیر راه برمن سلاموحتی اشاره نکنید، زیرا در امان نیستم. روزی یکی از شیعیان قصد داشت که فریاد برآورد: ای مردم این ابو محمد حجت خداست، امامعسکری علیه السلام با انگشت سبابه او را به سکوت دعوت وبه وی فرمودند: باید راز داری کنید و گرنه کشته می شوید، پس خود رابه خطر نیندازید. معتمد عباسی از حضرت چنان وحشت داشت که همواره از زندانبان خبر آن حضرت را میگرفت وچون از وی شنید که آن حضرت دائما در حال روزه و عبادت است، دستور داد امام را در ماه صفر260 هجری قمری از زندان آزاد کنند. همین مسائل بود که سر انجام آن امام همام را در8 ربیع الاولسال 260 هجری قمری در 28 سالگیبه شهادت رساندوپس از شهادت ایشان، طی مراسم با شکوهی بنی هاشم،سران سپاه،نویسندگان ومعتمدان شهر سامرا، جنازه ایشان را تشییع کردند. در آن روز، همه شهر یکپارچه شیون وزاریو بازارها تعطیل و همچون روز قیامت شده و پیکر ایشان را در کنارمرقد پدر بزگوارشان دفن کردند.

**فعالیتهای فرهنگی دوران امام عسکری علیه السلام**

فعالیتهای فرهنگی دوره امام را می توان به چنددسته تقسیم کرد. امام، به برخی از شیعیان نامه می نوشتند وآنهارا ازکوتاهی در دین و آخرت برحذر می داشتند. چنانکه نامه ای به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نوشته و از اوخواستندکه در دین ثابت قدم بماند و (حضرت)،شیعیان را به پروایاز خدا،پارسایی در دین،کوشش در راه خدا،راستگویی، ادای امانت، سجده های طولانی، نیکی به همسایه،احسان و محبت به خویشاوندان وخوش اخلاقی دعوت می نمود.و به آنها سفارش می فرمودند: زینت ما باشید نه ننگ ما، این روایت در تحف العقول آمده است.

در این دوره، زمانی که غُلات وگروه های انحرافی برنامه های اهل بیت را خنثی ومردم را دچار سردرگمی میکردند، امام تاکید داشت که از گرد غُلات و از انسانهای منحرف جدا و بر قرآن و اهل بیتبه عنوان دو سند بزرگ دین مبین اسلام جمع شوید.

زمانی، خبر بهامام رسیدکه یعقوب بن اسحاق کندی که از فیلسوفان عرب است،کتابی را دربارهتناقض های قرآن نوشته به یکی از شاگردان ایشان فرمودند: نزد استاد خود برو و به او بگو: شاید گوینده قرآن غیر از آن چه او فهمیده چیز دیگری را اراده والفاظ رو برای غیر معانی خود وضع کرده باشد. شاگرد کندی نزد استاد خود،بدون عنوان کردن نام ایشان استدلال حضرت را بیان کرد.تا استاد اشکال شاگرد را شنید فورا گفت:این سخن، سخن تو نیست. سرانجام شاگرد در برابر اصرار استاد گفت : امامعسکری علیه السلامچنین سخنی را به من آموخت که برای تو آموزش وتعلیم دهم. کندی هم اعتراف کرد که: چنین سخنی غیر این خاندان صادر نمی شود، و مطالب مربوط به تناقظات قرآنی را که جمع کرده بود از میان برداشت واز بین برد.

**آماده نمودن مردم برای غیبت امام زمان (عج)**

دومین نکته ای که قابل تذکر می باشد،آماده سازی اذهان عمومی برای غیبت امام زمان صلوات الله وسلام علیه است.امام حسن عسکری علیه السلام در این 6 سال، تمام تلاش خود را انجام دادند که اصحابی را برای دوران غیبت امام زمانعلیه السلام آماده کنند.

عثمان بن سعید امری وکیل اول وباب اول امام زمان(عجل الله فرجه) و شخصیتی بودکه سالهای سال در منزل امامهادی علیه السلامو امام عسکری علیه السلام به عنوان خدمتگزار حاضر بود و این شخصیت،این آمادگی را پیدا کرد که در دوران غیبت به عنوان نائب اول امام زمان (عجل الله فرجه) نقش خود را در بین شیعیان ایفا کند.

امام عسکری علیه السلام، بارها و بارها امام زمان (عجل الله فرجه) رابرای برخی از اصحاب خاص خود مطرح و حتی به احمد ابن اسحاق قمی، شخص امام زمان(عجل الله فرجه) را نشان دادند و تاکید کردند که بعد از من،ایشان جانشین من خواهد بود.

**آگاهی دادن به مردم وزمینه سازی دوران غیبت امام زمان(عجل الله فرجه)**

یکی از وظایف مهم امام حسن عسکری علیه السلام در دوران خود، آگاهی بخشیدن و زمینه سازی برای غیبت امام زمان علیه السلام بود. امام نامه­ای را به شیعیان خود در قم و آوه می نویسد و توجه آنها رابه پیروی عمیق از اهل بیت یادآوری میکند. امام در نامه خود به ابن بابویه می­نویسد: (علیک بالصبرِ وانتظار الفرج)قال النبی صلی الله علیه واله وسلم: ( افضل اعمال امتی انتظار الفرج )یعنی جمیع شیعیان مارا به صبر امر کنید. رسول اکرم صلی الله علیه واله وسلمفرمودند: بر ترین اعمالنزد امت من، انتظار فرج است.

حتی امام عقیقه ایکه برای فرزندشانامام زمان(عجل الله فرجه) انجام داده بودند رابین، اصحاب،وکلا و نمایندگانشان توزیع کردند تا اینکه آنها هم متوجه متولد شدن فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بشوند،زیرا این ازدواج به صورت مخفیانه اتفاق افتاد بود و درحالیکه نرجس خاتون به عنوان یک خادم وکنیز وارد منزل امام شده بود، مخفیانه با امام حسن عسکری علیه السلام ازدواج کردند، تا اینکهخلافت عباسی ونظامیان، متوجه این ازدواج نشوند و فرزندی که از این ازدواجمتولد شود،توجه آنها را جلب نکند تا اینکه برای کشتناواقدامی نکنند.

در همین دوره، یکی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام به منزل ایشان شرفیاب شدند وامام فرمودند:اگر تو از خوبان درگاه خدا نبودی به هیچ عنوان چنین کسی را به تو نشان نمیدادم، امام فرزند شان امام زمان(عجل الله فرجه) را صدا زدند و احمد ابن اسحاق قمی،فرزند کودکی را مشاهده کرد و دید که امام فرمودند : ایشان جانشین پس از من است وغیبت طولانی خواهد داشت.

در روایتی، عبدالعظیم حسنی از حضرت نقل میکنند؛ مَا مِنَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ هادي [هَادٍ] إِلَى دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ‏الَّذِي‏يُطَهِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ وَ هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ

همه ما اهل بیت، قائم به امرخداهستیم وهدایت گر به دین خدا،ولی قائمی که زمین را ازکافران ومنکران پاک می سازد وآن رااز عدلوداد پرمیکند کسی که ولادتش بر مردم مخفی است و شخص او پنهان است و بردن نام او بر مردم حرام است، او همنام رسول خداست وکنیه اش کنیه پیامبر است.

این زمینه سازیها برای غیبت امام زمان(عجل الله فرجه) دلیل مهمی داشت، چراکه دوران خفقان و سختیهای طولانی، برخی از شیعیان را دچار تردید کرده بود، دیگر توان تحمل این همه مشکلات را در دوران خود را نداشتند،اینکه با امام خود نمی توانستند ارتباط بر قرار کنند ومسائل خود را بپرسند وگاهی مورد باز خواست خلافت قرار میگرفتند، زندانی می شدند،واین مشکلات، سختیهای زیادی را بر شیعیان ایجاد کرده بود.

با این حال حضرات معصومین تمام تلاش خود را میکردند تا شیعیان همیشه امیدوار باشند.

علی ابن یقطین از امام نقل میکند: (شیعتناتُرَبّیبِالامانی)شیعیانما،با امید و آرزو زنده بودند.

حتی در دورانامام حسن عسکری علیه السلام، از بزرگان شیعیان کسانی بودند که در کتابها وگفتارهای خود به صورت رسمی اعلام میکردند: که شخصی امام خواهد شد که دو غیبت خواهد داشت یکی شدید تر از دیگری خواهد بود، اینها مسائلی بود که زمینه را برای حضرتصاحب الزمان(عجل الله فرجه)آماده می کرد.

**کرامات امام**

امام عسکری علیه السلام احتجاجات ومباحثات بسیاری را داشتندوازآن حضرت کراماتی برای آیندگان نقل شده است.از جمله اینکه صاحب کشف الغمه، از ابی هاشم نقل نموده که پرسیدم: چرا زن نصف مرد ارث می برد؟ فرمود بر زن جهاد واجب نیست،نفقه و دیه بر او نیست، چون دیه او بر عاقله است واینها هر سه بر مرد واجب است. ابو هاشم میگوید که در دلم گذشت که ابن ابیالعوجاءهمین مسئله را از امام صادق علیه السلام پرسید و حضرت چنین پاسخ داد:آنچه بر اولینِ ما جاری میشود بر زبان آخرینِ ما هم جاری می شود، اولین ما وآخرین ما در علم مساوی هستند.

ابو هاشم جعفری می گوید: زمانی که در زندان بودم به امام شکایت کردم امام فرمود:امروز نماز ظهر را در منزل خود می خوانی وچنین هم شد نا خودآگاهدیدم زندانبان آمد و مرا آزاد کرد.

احمد ابن محمد میگوید: پس از تهدید متوکل، برای قتل امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای نوشتم وامام را آگاه ساختم وامام نوشت: عمر متوکل کوتاه تر از آن است که بخواهد تهدیدش را عملی کند،ششروز بعد متوکل کشته شد.

کرامات امام حسن عسکری علیه السلام گسترده تر از آن است که در این مختصر بگنجد. چهل مورد معجزه در کتاب الخرایج نوشته قطب راوندی آمده ودرمدینه المعاجز سید هاشم بحرانی صد و سی و چهار مورد آمده و دراثبات الهدی شیخ حرعاملیصد و سی و شش موردبیان شده است .

نکته قابل توجه اینکه در سامرا قحطی شد مسلمانان سه روزمرتب برای نماز استسقاء به صحرا می رفتند روز چهارم،جاثلیق راهب با جمعی دست به دعا برداشتند وباران آمد. مسلمانان به شک افتادند و برخی حتی متمایل به مسیحیت شدند.متوکل به هراس افتاد امام را از حبس بیرون آورد وجریان را مطرح کرد، امام فرمود:مرا به صحرا ببرید تا شک را بر طرف کنم، جاثلیق وراهبان مسیحی به صحرا رفتند ومشغول دعا شدند امام به غلام خود فرمود: در بین انگشتان دست راست او چیزی هست که او را بگیرید. غلام به فرمایش امام عمل کرد ودیگر تاثیری در دعاهای آنها دیده نمی شد.امام فرمود: این راهب،استخوانپیامبری را از قبراو برداشته است کهاستخوان بدن پیامبرکشف نمی شود مگر اینکه از آسمان باران ببارد.پس از این جریان، امام را از زندان آزاد کردند ودر منزلش سکونت دادندوعده ای از شیعیان را به خاطر این وقایع از زندان آزاد ساختند.

**اصحاب و شبکه وکلایامام**

با اینکه دوران امامتامام عسکریعلیه السلامکوتاه و بخشی را در زندان و تحت نظر بودند،در طی جلسات حضوری واکثرا در طی جلسات غیر حضوری وکتبی،یاران و شیعیان خود را هدایت میکردند.

در برخی از منابع،صد و دو نفر را به عنوان اصحاب ملازم امام عسکری علیه السلام بیان کرده اند. اسحاق ابن ربیع کوفی، محمد ابن حسن صفار، علی ابن جعفر قیم، ابو هاشم داوودابن قاسم جعفری ودیگر یاران امام عسکری علیه السلام که برخی از مشهورترین آنها بیان گردید. محمد ابن حسن صفار از محدثان گرانقدر وثقه شیعه است، که درسال 290 هجری در شهر قم وفات یافت ایشان بیش از 38 اثر در مورد اعتقادات،مسائل شرعی، آداب اجتماعی وزندگی روزانهشیعیان دارد. آثار باقی مانده از ایشان، کتاب حدیثی بصائرالدرجات است،که شامل احادیث اعتقادی، مناقب و فضائلاهل بیت علیه السلام می باشد.

این نامه ها که از سوی امام حسن عسکری علیه السلام برای شیعیان ارسال می شد، راه گشایبسیاری ازامور بود.در این دوره، بیشتر امور مردم را سازمانوکالات به عهده گرفته بود. موکلین حضرت، دراقصی نقاط جهان اسلام به سوالات شیعیان پاسخ میگفتند وامورات مالی وغیر مالی را که نیاز به گزارش دهی به حضرت امام عسکریعلیه السلامبود را وکلا بهحضور ایشان می آوردند.گرچه نظام وکالت وسازمان وکالت در عصر امام صادق علیه السلام شکل گرفت ولی دراین دوران به شدت گسترش یافته است.

وکلا شیعیان را برای ورود به عصر غیبت آماده سازی می کردند،وحتی مشکلات فرهنگی واجتماعی شیعیان را بدون حضور مستقیم امام، حل و فصل می کردند. محدوده این وکلا درعراق مانند شهر بغداد، مدائن، واسط، کوفه، سامرا و درایران به مرکزیت ری، قم، کرمانشاه، دینور، همدان، آوه، طبرستان، دیلم، آذربایجان ودرحجاز؛ مدینه، مکه، یمن، مصرتا مغرب و آندلس و درخراسان شامل: بیهق، نیشابور،بلخ وثمرقندمی شد. برخی از وکلا به وسیلهنامه، ارتباط خود را با امام حسن عسکری علیه السلام حفظو برخی دیگر در سامرا به محضرامام حضور پیدا میکردند،تا وجوهات وسوالات خود را ارائهکنند. امام هم حتی برخی از مواقع، وکلای خطا کاررا عزل می­ فرمودند،چنانکه امام هادی علیه السلام در سال 232هجری برای علی ابن بلال نامه ای نوشت و او را عزل کرد. در این دوران،وکلا جایگاه بسیار مهمیداشتند، و در واقع آنها پل ارتباطی بین اهل بیت وامام عسکری علیه السلام بودند.

**شهادت و محل دفن امام**

امام عسکریعلیه السلام مدت بسیار کوتاهی را به امامت ورهبری جامعه اسلامی پرداختند و دشمنان نتوانستند حضور امام را تحمل کنند به همین دلیلامام عسکریعلیه السلام در سن 28 سالگی به وسیله سمی که از سوی خلفای عباسی به ایشانداده شد،به شهادت رسیدودرکنار پدر بزرگوارشانامام هادی علیه السلام دفن شدند.

در این جلسه به زندگانی و دوران امامت حضرت مهدی عجّل الله فرجه الشریف در عصر غیبت صغری اشاره خواهیم کرد.

* **ولادت و زندگی مخفیانه امام زمان عجل الله فرجه**

ایشان در پانزدهم شعبان سال 255 هجری، از پدر بزرگوارشان امام عسکری علیه السلام و از مادری به نام نرجس به دنیا آمدند. نام ایشان هم نام پیغمبر خدا حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم است و با القابی همچون بقیه الله، حجه الله، مهدی، قائم مُنتظَر خلف صالح، امام زمان، صاحب زمان، ولیعصر و امام عصر از او یاد می شود.

امام عسکری در زندگی خودشان به صورت رسمی ازدواجی نکرده بودند و نرجس خاتون به عنوان یک خدمتکار وارد منزل امام شد، اما مخفیانه به ازدواج امام عسکری علیه السلام در آمد و دوران بارداری ایشان به امام زمان هم کاملاً مخفی بود. در جمله ای از امام صادق علیه السلام آمده است که ولادت ایشان همچون ولادت موسی بن عمران پیامبر خدا مخفی بود و زمانی هم که متولد شد کسی باخبر نبود. حکیمه خاتون در آن شبی که امام زمان به دنیا آمد در منزل امام عسکری بود اما حتی او هم باور نمی کرد که در این شب، خداوند تبارک و تعالی به امام عسکری فرزندی خواهد داد.

اما نیمه های شب گذشته بود که حکیمه خاتون متوجه شد نوری اطراف نرجس خاتون را احاطه کرده است و در همان شب هم امام زمان متولد گردید و حکیمه خاتون اولین شاهد ملاقات با امام زمان بود که نگاه کرد و دید امام زمان در حالیکه به سجده افتاده اذکاری را بر لب دارد و روی بازوی او نوشته: « جاءالحق و زهقالباطلانّالباطل کان زهوقا »

حضرت، هم مخفیانه به دنیا آمدند و هم پنج سالی که در دوران امامت پدر بزرگوارشان بود، از دیده مردم پنهان بودند و بیشترین کسانیکه ایشان را دیدند، هنگام خواندن نماز بر جنازه پدر گرامیش بود. غیبت ایشان هم مقارن با امامت ایشان آغاز شد.

**تصریح روایات ائمه درباره امامت امام زمان**

روایات بسیاری از زبان رسول خدا و امیر مومنان علی بن ابیطالب و فرزندانشان مبنی بر امامت حضرت مهدی و ظهورش وجود دارد. پدر بزرگوارشان چند روز پیش از وفات در میان شیعیان و معتمدان و نزدیکان خویش، به امامت حضرت مهدی تصریح فرمودند و در حضور محمدبن عثمان عَمری و چهل نفر از شیعیان، در منزل خویش چنین گفت: این فرزند، پس از من امام و پیشوا و خلیفه من است از او فرمان برید و پس از من پراکنده نشوید که نابود می شوید و پس از این دیگر او را نخواهید دید، این گزارش را تاریخ قم نقل کرده است.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که پس از حسین، نه تن امام هستند که نهمی ایشان قائم آنان است. روایتی از محضر امام صادق علیه السلام اینگونه آمده است که: بعد از من فرزندانی وجود دارند، کسی که در آخرین مرحله امامت را به دوش می گیرد افضل همه بعد از حسین علیه السلام است؛تاسُعُهُماَفضَلُهُم یعنی نهمین امام پس از حسین افضل همه امامان می باشد.

همچنین از احمدبن اسحاق اشعری روایت شده: به امام عسکری علیه السلام گفتم: امام و خلیفه پس از شما کیست؟ آن حضرت به داخل سرداب رفت و سپس برگشت و کودکی سه ساله بر شانه اش بود که چهره اش همانند شب چهارده می درخشید، فرمود: ای احمد بن اسحاق، او هم نام و هم کنیه رسول خداست و کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند زمانیکه پر از ظلم و ستم شده است.

در روایتی از زبان پیامبر اکرم آمده است که مردی در آخرالزمان از خاندانم، همنام و کنیه من خروج خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد می کند چنانکه پر از ظلم و ستم شده است.

با همه این روایات آشکاری که از سوی پیامبر و اهل بیت مبنی بر امامت امام زمان علیه السلام وجود دارد برخیها همچون جعفربن علی، عموی حضرت در این امر با حضرت رقابت کردند و حتی جعفربن علی که به جعفر کذّاب شهرت یافت دوبار به نزد خلیفه و وزیر خلیفه رفت و از آنها کمک خواست مبنی بر اینکه من پس از امام عسکری پیشوایی و امامت شیعیان را به عهده بگیرم و سر سپرده شما خواهم شد. جالب اینکه هم وزیر و هم خلیفه، او را مسخره کردند و بسیاری از شیعیان،نسبت به جعفر ابن علی که او را جعفر کذاب می نامیدند، بد گمان شدند.

* **کتب روایی درباره امام زمان**

پیشنهاد می کنم برای اینکه روایات مربوط به وجود مقدس حضرت صاحب الزمان را به دقت بررسی کنید به دو کتاب مراجعه کنید؛ اولین کتاب، کتاب پر اهمیت منتخب الاثر نوشته آیت الله العظمی صافی گلپایگانی است که بهترین روایاتدر مورد امام زمان که معتبر می باشند را گلچین کرده و در این کتاب آورده است. گرچه این کتاب عربی است اما تلخیصی از آن به نام تلخیصی از منتخب الاثر توسط آقای لطیف راشدی از سوی انتشارات جمکران، روانه بازار شده است.

دومین کتابی که خدمت شما معرفی می کنم کتاب مهدی منتظَر حضرت آیت الله شیخ محمد جواد خراسانی می باشد که ایشان کتاب را کاملاً به زبان فارسی نوشته و بهترین روایاتی که مربوط به شخصیت شناسی امام زمان،غیبت ایشان، زمان ظهور ایشان و مباحث پیرامونی مهدویت را در یک جا جمع کرده است. خصوصیت این دو کتاب این است که بدون تحلیل می باشد و فقط روایات مربوط به حضرت صاحب الزمان را در یک جا به صورت باب بندی شده ارائه کرده است.

* **دوران سفارت و غیبت امام زمان و سختیهای شیعیان در این دوره**

بنابر اعتقاد شیعیان، حضرت مهدی پیش از قیام دارای دو غیبت است؛ یکی دوران غیبت کوتاه که از آغاز امامتش در سال 260 هجری تا پایان نیابت خاصه میان آن حضرت و شیعیان در سال 329 هجری ادامه یافته است و دومی غیبت طولانی است که به غیبت کبری مشهور شده است که از همان سال 329 هجری تا امروز ادامه پیدا کرده است؛ در دوران غیبت صغری، امام چهار نفر را یکی پس از دیگری به عنوان نائب خاص خودشان معرفی فرمودند.

این دوران یکی از ناگوارترین دورانهای اجتماعی سیاسی شیعیان می باشد. شاید بهترین دلیل برای اینکه این دوران در سخت ترین شرایط ائمه اطهار رهبری شیعیان را به عهده داشتند کوتاهی عمر امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیه السلام است که در معرض خطرهای جانی قرار گرفتند و به شهادت رسیدند. همین دوران است که شورش صاحب الزنج، قیام علویان در طبرستان، ادریسیان در شمال آفریقا، یعقوب لیث صفاری در ایران و خیلی از قیامهای دیگر،نمایانگر سرخوردگی از خلافت عباسی می باشد و این خلفا بی تردید برای حفظ قدرت خویش ازهر ابزاری استفاده می کردند.

در این ایام، بزرگترین خطر برای خلافت عباسی وجود امامان اهل بیت علیهم السلام می بودند که مشروعیت دینی و معنوی و مرجعیت علمی آنها در میان همه شیعیان و بخش زیادی از مسلمانان قابل اثبات بود، به همین خاطر هم بود که خلفای عباسی کنترل امامان شیعه را در رأس برنامه های خودشان قرار داده بودند.

در این دوران هم منزل امام عسکری تحت مراقبت شدید می بود به همین دلیل است که در همان شبی که امام زمان هم به دنیا آمد حتی اطرافیان منزل امام عسکری هم نمی دانستند که امام در این شب فرزندی از نرجس خاتون متولد خواهد شد.

سفرای آن حضرت در واقع کارهایی را که مربوط به امام زمان بود را به نیابت از ایشان انجام می دادند. حتی در برخی از مواقع نامه های که از سوی امام زمان به باب و سفیر امام می رسید به نامه را شخص سائل تحویل می دادند و بعد از خواندن نامه آن را پاره می کردند تا اثری از آن باقی نماند تا به دست مخالفین نیفتد.

* **سفرای چهارگانه امام زمان**

سفرا یا نواب اربعه با همکاری وکلای شهرهای مختلف، هدایت و رهبری سازمان وکالت و نیابت جوامع شیعی را بر عهده داشتند. اکنون به بیان حال و شرح حال آنها می پردازیم:

1. عثمان بن سعید عمری، ایشان وکیل، خادم و باب امام هادی علیه السلام بود که امام زمان مسئولیت سفارت را بر عهده وی نهاد. از دوران امام هادی علیه السلام سالهای بسیاری بود که ایشان در منزل امام رفت و آمد می کرد و خدمتگزار امام هادی و امام عسکری بود، شغل ایشان روغن فروشی بود اما در میان شیعیان شخصیت محدث، فقیه و مورد اطمینان بود.

عثمان بن سعید ریاست سازمان وکالت را در زمان امام عسکری علیه السلام نیز عهده دار بود و در جلسه خصوصی آن حضرت برای معرفی جانشین خود نیز حضور داشت، مراسم غسل و دفن امام عسکری علیه السلام نیز به عهده وی بود.

ایشان به دستور امام زمان به بغداد رفت و در محله کرخ اقامت گزید و رهبر شیعیان آنجا شد. بسیاری از توقیعات و نامه های امام عصر به دست او می رسید و حضرت در حق او دعا می کرد و راستی گفتار و اعمال وی را تأیید می کرد. عثمان بن سعید برای رهبری سازمان تشیع چند وکیل مختلف به اطراف گسیل داشته بود از جمله احمدبن اسحاق قمی که وکیل ایشان در مسائل وجوهات و اوقاف در شهر قم بود؛ عثمان بن سعید تقریباً در سال 265 هجری از دنیا رفت و در محله شرق بغداد مدفون شد؛

1. محمد بن عثمان بن سعید عمری، دومین وکیل و سفیر و نائب امام زمان است.

هنگامی که امام زمان علیه السلام ایشان را به این مقام برگزید، پدرش در میان بزرگان شیعه او را معرفی کرد. حضرت صاحب الزمان در توقیعی در مورد ایشان فرمودند: وی مورد اطمینان من و نامه او نامه من است. محمد بن عثمان طولانی ترین دوران سفارت را به مدت چهل سال بر عهده داشت و در این ایام محنت بار به نیکی توانست رهبری جوامع شیعیان را به عهده بگیرد. گرچه ایشان همچون پدرش روغن فروش بود و نامه ها را در مشکهای روغن جای می داد.

ایشان نیز دو ماه پیش از مرگ خودش زمان فوتش را اعلام کرد و از برای خودش هم قبری حفر کرد و در بستر بیماری به جعفربن محمد بن متیل گفت: به من دستور دادند که به ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی وصیت کنم؛ عجیب این بود که تصور عمومی بسیاری از شیعیان این بود که بعد از محمد بن عثمان، شخصی مانند شلمقانی به نیابت سوم برگزیده شود، اما در این دوران امام زمان، شخص تاجر و دانشمندی را همچون حسین بن روح نوبختی را به عنوان نیابت نائب سوم انتخاب فرمودند. ایشان در سال 305 هجری، در زمانی که محمدبن عثمان از دنیا رفت و در جوار پدرش مدفون گردید به منصب نیابت سوم امام زمان برگزیده شد.

1. حسین بن روح نوبختی: خاندان نوبخت یکی از مشهورترین خاندانهای دانشمند ایرانی بودند. نخستین فرد این خاندان، نوبخت اختر شناس اهوازی بود که در تاسیس شهر بغداد نیز شرکت داشت. این خاندان طی دو قرن از بزرگترین دانشمندان و مترجمان در شاخه نجوم، فلسفه،کلام، فقه و حدیث بودند، یکی از برترین دانشمندان فلسفه و کلام شیعه از این خاندان، حسن بن موسی نوبختی است، جالب اینکه در کتابهای ایشان که پیش از دوران غیبت می باشد و در دوران زندگی امام عسکری است اشاره به جانشین امام عسکری شده است و اینکه ایشان دو غیبت دارد که یکی از دیگری شدیدتر است.

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سومین سفیر امام زمان نوبختی از فقیهان و محدثان نام آور است و به دلیل موقعیت خاندانش دارای اعتبار و شهرت بسیاری است، او باب امام عسکری علیه السلام بود و چندین سال با سفیر دوم همکاری داشت و مدت بیست سال مقام سفارت را تا سال 326 هجری عهده دار بود. نوبختی به سبب نفوذ و وزارت خاندان ابن فرات شیعی در نزد مقتدر عباسی مورد احترام بود، ولی در سال 312 هجری، وزیر جدید مقتدر، خلیفه عباسی حامدبن عباس، وی را به زندان افکند، اما با عزل مقتدر در سال 317 هجری از حبس آزاد شد، بدین ترتیب نفوذ و اقتدار نوبختی فزون یافت و خاندان وی نیز در دستگاه خلافت نزد قاهر عباسی تقرب یافتند و خانه او محل رفت و آمد وزرا و رجال دولت عباسی شد.

متأسفانه در این ایامی که حسین بن روح نوبختی در زندان به سر می برد یکی از وکلای ایشان با عنوان محمدبن علی شلمقانی، ادعای نیابت چهارمی امام زمان را کرد، حتی او قائل بود که روح حضرت امیرمومنان علی بن ابیطالب در حسین بن روح نوبختی حلول کرده و معتقد بود که ایشان فراتر از یک بشر شده است، هرچه حسین بن روح از زندان پیامی به شلمقانی فرستاد و او را بر حذر داشت او گوش نداد و در نهایت امام زمان توقیعی صادر کرد و شلمقانی را مورد لعن قرار داد و در سال 323 خلیفه عباسی الرّازی، شلمقانی را به دار کشید. حرکت شلمقانی تشنج بسیاری را در میان شیعیان ایجاد کرد گرچه با کاردانی و نفوذ علمی و اجتماعی حسین بن روح نوبختی، وضعیت شیعیان سر و سامان یافت؛ حسین بن روح نوبختی گرچه با تقیه رفتار می کرد اما گاهی برخی از عوامل نفوذی خلافت عباسی متوجه عملکرداو در رهبری شیعیان شدند و روی همین حساب مشکلاتی را هم برای حسین بن روح نوبختی ایجاد کردند.

حسین بن روح نوبختی زمانیکه یکی از خادمانش معاویه را لعنت کرد او را از منزل خویش بیرون کرد این نشان از تقیه ایشان در دوران زندگی خویش می دهد، سر انجام نوبختی در هجده شعبان سال 326 از دنیا رفت و در کنار محمد بن عثمان مدفون شد.

1. ابوالحسن علی بن محمد سَمُری:ثمری از یک خاندان شیعی مشهور و از یاران امام عسکری علیه السلام بود، در روزگار نیابت وی، وضع دستگاه خلافت عباسی به شدت آشفته شد و حرج و مرج، خرید و فروش مقامات و کشتارهای بی حاصل سرداران همه جا را فرا گرفته بود و بَربهاری، رئیس حنبلیان بغداد نیز به عنوان امر به معروف و نهی از منکر، غوغای بسیار سختی را در بغداد به راه انداخت و جنگ بین شیعه و سنّی اوج گرفت. سَمُری ناگزیر خود را از این جنجالها کنار کشید و سعی کرد از دور، این بحران را آرام کند.

مدت سفارت علی بن محمد سمری بیش از سه سال طول نکشید و سرانجام شش روز پیش از رحلت خود، نامه ای از طرف امام زمان به دستش رسید که بر اساس آن روند تاریخ تشیع به گونه های دیگر ترسیم شده بود؛

**متن نامه امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف به علی بن محمد سمری**

به نام خداوند بخشنده مهربان، ای علی بن محمد، خدا پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون سازد تو شش روز دیگر از جهان رخت بر خواهی بست، کارهایت را فراهم ساز و احدی را به جانشینی خویش وصیت مکن که غیبت تامه فرا رسیده است، دیگر تا روزی که خدا بخواهد ظهوری نخواهد بود و آن مدتی بس دراز است که دلها را قساوت قرار خواهد گرفت و زمین را پر از ستم خواهد کرد، در این دوران برخی از شیعیان هم ادعای مشاهده خواهند کرد، بدانید هر کس پیش از خروج سفیانی ادعای مشاهده کند دروغ زن و یاوهگوست، لا حولولا قوه الّا بالله العلیالعظیم.

از این دوران به بعد غیبت کبرای امام زمان آغاز گردید. علی بن محمد سَمری در روز پانزدهم شعبان سال 329 هجری از دنیا رفت و در بغداد کنار مقبره کلینی، صاحب اصول کافی در نزدیکی جسرالشهدا مدفون شد.

* **وکلای عام**

وضعیت شیعیان از این دوران به بعد به وکلای عام حضرت که راویان و فقها و محدثین شیعه می باشد واگذار گردید. در روایتی که از سوی اهل بیت علیهم السلام آمده است فرمودند که در اتفاقاتی که می افتد به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من نیز حجت خدا بر آنها هستم. امام زمان در این حدیث اشاره دارند که مشکلات جامعه بشری در هر دوره ای نو می شود و این مشکلات راه حلی نو می خواهد و آن حوادث واقعه چیزی جز پدیده های نوظهور نیست که حل آنها بر عهده حاملان معارف اسلامی است و سرّ وجود مجتهد در هر دوره و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهد زنده هم همین است و گرنه در یک سلسله مسائل استاندارد شده میان تقلید از زنده یا مرده فرقی نمی باشد.

* **غیبت امام زمان**

یکی از مباحث مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، غیبت ایشان بعد از ولادت و استمرار آن تا امروز است. اینکه امام زمان به چه صورت غایب است، گزارش اجمالی از غیبت امام زمان خدمت شما سروران گرامی عرض خواهم کرد.

چهار نظریه مربوط به اینکه امام زمان چگونه غایب است و در کجا زندگی می کند وجود دارد. در بین متکلمان و اندیشمندان شیعی وجود امام زمان در این دنیا قطعی است و اینکه حضرت مانند ما زندگی می کند، اما اینکه در چه مکانی زندگی می کند و به چه صورتی عمر خویش را می گذراند اختلاف است، دو قول شاذ و نادر وجود دارد که از سوی دو تن ابراز شده است که بازتابها و واکنشهای مختلفی را در میان محافل شیعی برانگیخته است.

* **عالم هور قلیا**

اول دیدگاه نادر شیخ احمد احسایی می باشد که قائل به این بود که امام زمان در عالم هورقلیا زندگی می کند، او معتقد بود ما عالمی در میان زمین و عالمی در بین دنیا و آخرت داریم که نامش هور قلیاست و برگرفته از احادیثی است که در آن جابُلقا و جابرسا ترسیم شده است. خصوصیت این عالم آن است که انسان می تواند سالهای سال ادامه عمر دهد، بدون اینکه دچار عارضه ای شود؛ شیخ احمد احسایی این نظریه خودش را در کتابهای مختلفش همچون شرح الزیاره به مبسوط پرداخته است و واکنشهای زیادی را هم برانگیخته است. اینکه امام زمان در یک جسم هورقلیایی و در عالم هورقلیا زندگی می کند دلیل خاصی ندارد و این برگرفته از تفکرات نادر و خاص شیخ احمد احسایی می باشد، او نه تنها فقط به این نظریه خاص مشهور است بلکه نظریات دیگری هم دارد که مورد نقد و بررسی دیگر عالمان شیعی قرار گرفته است؛ مانند اینکه معراج پیامبر را هم به همین گونه با جسم هور قلیایی معنا می کند و آنکه ائمه اطهار علیهم السلام و چهارده معصوم را علل اربعه هستی معرفی می کند. درست است که اهل بیت، علت غائی عالم خلقت هستند اما اینکه علت فاعلی و علت صوری و علت مادی عالم هم باشند بسیار بسیار مورد نقد قرار گرفته است؛ نظریه شیخ احمد احسایی از سوی بسیاری مورد نقد و بررسی قرار گرفته است که در جای خودش اشاره شده است، مانند کتاب الشیخیه نشأتها و کیفیتها که به صورت عربی نوشته شده است و در آنجا نقد و بررسی این دیدگاه شیخ احمد احسایی از سوی اندیشمندان هم گزارش شده است.

* **جزیره خضرا**

دومین نظریه در مورد زندگانی و حیات امام زمان نظریه ای است که جنجالهایی را در محافل شیعی برانگیخته است؛ اینکه امام زمان در یک منطقه ای زندگی می کند به نام جزیره خضراء. حکایت از آنجایی آغاز شد که مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار از یک کتابی که خود ایشان هم نمی داند این کتاب تألیف چه کسی است و از علی بن صالح مازندرانی نقل می کند که فرزندان امام زمان علیه السلام و خود شخص ایشان در یک منطقه ای به نام جزیره خضراء زندگی می کنند و هیچ انسانی راه به آنجا ندارد؛ خود علامه مجلسی بعد از گزارش این روایت می فرماید که دلیلی برای این ادعا وجود ندارد و وجود جزیره خضراء را در روی زمینرد می کند، دیگر اندیشمندان هم به همین شکل نه تنها کتاب را نمی شناسند بلکه اصل وجود جزیره خضراء را هم نقد می کنند. می توانید به کتاب علامه سید جعفر مرتضی عاملی با عنوان جزیره خضراء در ترازوی نقد مراجعه بفرمایید.

با این حال شخصی به نام شیخ کاظمینی در بغداد کتابی در تأیید اینکه جزیره خضراء در این دنیا وجود دارد و امام زمان هم در آنجا زندگی می کند و فرزندانی هم در آنجا دارد نوشته است، وقتی از او سوال می شود که جزیره خضرا کجا می باشد او به مثلث برمودا اشاره کرده است، مثلث برمودا منطقه ای در میان امریکای مرکزی و شمال افریقا در وسط اقیانوس می باشد که در آنجا جاذبه زمین به شدت گسترده است تا جایی که هر موجودی اگر به سمت او برود همان لحظه درون اقیانوس غرق خواهد شد. آقای کاظمینی معتقد است: جزیره خضرایی که در گزارش علامه مجلسی آمده همان مثلث برمودایی است که الان در وسط اقیانوس می باشد، این ادعا کاملاً تخطئه و رد شده است و توسط بسیاری مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است که برخی دیگر از نویسندگان همچون حجه الاسلام علی اکبر مهدی پور هم قائل به این است که جزیره خضراء وجود دارد اما از سوی اندیشمندان بسیاری و از سوی متکلمین زیادی، این حرف مورد نقد و بررسی قرار گرفته است که می توانید به کتابهای مربوطه همچون کتاب جزیره خضراء در ترازوی نقد علامه سید جعفر مرتضی عاملی مراجعه بفرمایید.

* **زندگی و حضور نامرئی امام در میان مردم**

سومین نظریه در مورد چگونگی غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نظریه ای است که در میان برخی از مردم متداول گردیده است. در این نظریه آمده است که امام زمان به شکل نامرئی در میان مردم زندگی می کند به این معنا که امام در میان ما رفت و آمد نامرئی دارد همچون برخی از اشیاء و موجوداتی که در میان ما رفت و آمد نامرئی دارند مانند اجنه؛ برخی از مردم بر این باورند که حرکت و نشو و نمای امام زمان بر اساس همینگونه رفتارهاست که این مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، پذیرش این نظریه از سوی متکلمین دائرمدار وجود ادله می باشد که ادله ای از سوی روایات یا آیات بر این قضیه وجود ندارد، درست است که اهل بیت می توانند به صورت نامرئی در میان مردم زندگی کنند همچنانکه امام باقر علیه السلام در روزی که وقتی با یکی از اصحاب خود سخن می گفت، ناگهان غایب شد در حالیکه صدای امام می آمد اما شخص امام دیده نمی شد و این خود یکی از معجزات و کرامات امام باقر علیه السلام می بود اما اینکه نشأت و زندگانی امام زمان علیه السلام به همین شکل باشد مورد پذیرش نیست زیرا که دلیل خاصی از کتاب، سنت و روایات وجود ندارد.

* **زندگی و حضور ناشناس امام در بین مردم**

نظریه چهارم که دقیقترین نظریه است آن است که امام زمان به صورتی زندگی می کند که بین مردم کاملاً دیده می شود و رفت و آمد ایشان مانند همه انسانها در منطقه ای وجود دارد اما تنها تفاوت این است که امام زمان شناسایی نمی شود و کسی نمی داند او حجت خداست و او شخصی است که عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه عالم پر از ظلم و جور شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام وجود دارد که هر سال امام زمان به حج واجب تشریف می آورند و در منطقه عرفات شرکت می کنند و در آنجا حج به جا می آورند و همه انسانها او را می بینند و او همه انسانها را می بیند تنها اینکه او همه آنها را می شناسد اما آنها هیچوقت امام زمان را نمی شناسند؛ در روایتی دیگر از سوی امام صادق علیه السلام آمده است که امام زمان شباهتی مانند یوسف پیغمبر دارد آنگونه که برادران یوسف وقتی به حضور یوسف آمدند او را نشناختند ولی یوسف آنها را شناخت، امام زمان هم در میان مردم زندگی می کند اما مردم، امام زمان را نمی شناسند اما او همه انسانها را می شناسد.

این نظریه از سوی بسیاری از متفکرین و اندیشمندان شیعه پذیرفته شده است و غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به همینگونه تصویر شده است به شکلی که او همه انسانها را می بیند و همه انسانها او را می بینند اما کسی به شخصیت امام زمان پی نمی برد.

* **فوائد امام غایب**

نکته قابل تذکر این است که فوائد امام غائب در دوران غیبتش بسیار است که ان شاء الله در مباحث کلامی و مباحث امام شناسی به آن اشاره خواهد شد تنها به چند جمله بسنده می نماییم و مباحث مفصل این بخش را به دیگران واگذار خواهم کرد.

امام حجت خداست و واسطه فیض الهی می باشد و بخش زیادی از نعمتهایی که بشر در عالم دنیا به آن دست دارد به یُمن و برکت امام و حجت خداست که تحت اختیار او قرار می گیرد. بر طبق روایات بسیاری، اولین مخلوق و برترین مخلوق الهی اهل بیت عصمت و طهارت می باشند، در روایتی از امام باقر علیه السلام است که اولین چیزی که خلق شد نور محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین بود و خدای متعال آنها را برترین مخلوق قرار داد؛ در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام داریم اراده الرّب فی مقادیر اموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم، اراده پروردگار در تمام تقدیراتش بر شما وارد می شود و از شما به کل عالم صادر می شود و این واسطه فیض، امری است که در میان فلاسفه و عرفا و متکلمان شیعه، امر قطعی می باشد، اینکه امکان اشرف، یک قاعده مسلّم فلسفی است که همیشه موجود اشرف واسطه فیض می شود بر موجودی که دنی است و در اینجا اهل بیت به عنوان یک موجود برتر، واسطه فیض هستند برای کل هستی و این واسطه فیض شدن آنها ضرورت دارد که ما آنها را بشناسیم و ارج و قرب خودمان را از این طریق بالا ببریم.

امام غائب در هر شرائطی که باشد واسطه فیض ما انسانها و همه موجودات هستی می باشد و اگر امام، لحظه ای از هستی صرفنظر کندخدای تبارک و تعالی تمام هستی را نابود خواهد کرد درروایتزید نرسی داریم که امام صادق علیه السلام فرمود: لو لم یکن فی الارض مومنین کاملین اذاً لرفعناالله علیه و انکرتکم السماء و انکرتکم الارض اگر نباشند مومنین کامل در روی زمین که با امام و حجت خدا مأنوس باشند، خدای متعال زمین و آسمان را از بین خواهد برد و انسانی در روی کره زمین زندگی نخواهد کرد، اما همیشه و در هر دورانی انسانهای مومن و کامل وجود دارند که انس با حجت خدا می گیرند و این انس باعث می شود که خدای متعال حضور و وجود امام را بقا ببخشد و از آن طریق، هستی و زندگی در روی زمین بقا پیدا خواهد کرد. حضرت فرمود: مشخصه مومنین کامل آن است که اگر همه دنیا را به صورت گردنبندی بر گلوی آنها بیاویزند و این گردنبند بر روی زمین بریزد هیچوقت نگاه نخواهند کرد که چه چیزی بر روی زمین افتاد، این شاخصه بزرگی است که مومنین کامل دارا هستند؛تنکّب الطرق و لم یشارُ الیه آنها در میان مردم زندگی می کنند اما کسی به آنها اشاره نمی کند.